

# هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی

محمد ابراهیم جناتی

قسمت دوم

## ■ تمهید

غنا موضوعی است که مورد بررسی قرار نگرفته

۲- سر و کار نداشتن نوع مردم به موضوع خوانندگی و کم تأثیر بودن آن در جامعه. زیرا تا زمانی که رادیو و تلویزیون و سایر وسایل صوتی اختراع نشده بود، موضوع آواها و سرودها و شعرها تا این پایه بر فرهنگ و روحیه و اخلاق مردم نفوذ و تأثیر نداشت. بدین جهت ضرورت تبیین دقیق احکام و حدود موضوع موسیقی غنائی تا اندازه کنونی برای عالمان احساس نمی شد و از این رو آنها که از مفهوم و حدود آن آگاهی داشتند، به صورت مشروط و مبسوط تدوین نکرده اند. ولی امروز که با فرهنگ و روحیه مردم ارتباط تنگاتنگ یافته، ضرورت تدوین مفهوم و حدود آن، برای عالمان به شدت احساس می شود.

یکی از موضوعاتی که در اعصار پیشین به گونه کامل حدود و جوانب آن مورد بررسی دقیق قرار نگرفته و یا به صورت روشن و واضح و خالی از هرگونه ابهام، برای دیگران تبیین نشده، موضوع موسیقی<sup>(۱)</sup> غنائی است. این عدم تبیین علل و اسبابی دارد از آن جمله:

۱- آمیختگی و مقرون بودن بعضی از آواها در مجالس زمان امویان و عباسیان به امور حرام. از جمله اجتماع مردان و زنان، بدون مراعات موازین اسلامی، رقص زنان در میان آنان و میگساری و هرزگی. این موارد، برای مسلمانان متعهد کافی بود که از آن پرهیز کنند و بدین جهت نیاز به تبیین کامل

۳- شیوه احتیاطی برخی از فقها در مقام بیان احکام موضوعات (که با شرایط زمانشان منافاتی نداشت) سبب شد که آراء و نظرات کارشناسی دقیق و علمی در شناخت موضوعات و حوادث واقعه، بر اساس منابع معتبر و به دور از عوامل ذهنی و خارجی مورد بررسی قرار نگیرد. پس بر ظاهر روایات، بدون توجه به دسته معارض با آنها جمود بسنده و حتی از تجدید نظر خودداری گشت.

موسیقی غنائی، از مصادیق بارز این سخن است. زیرا فقیهی که خود، کارشناس نیست و یا از نظر فرد متخصص استفاده نمی‌کند، در مقام استنباط دارای شیوه احتیاطی است. این مسأله برای وی اهمیت چندانی ندارد و لذا بدون کارشناسی و بررسی موضوع و مجموع ادله، اخباری را که دال بر حرمت و عدم جواز غنا به گونه مطلق است و حتی معارض قوی و دلیل مقید دارد اخذ کرده و طبق آنها، حکم را بر هر صدای نیکو و پسندیده‌ای مترتب می‌نماید. در حالی که اگر فقیه، از این شیوه که در هیچ زمانی جز در این اواخر معمول و متداول نبوده دست بردارد و مجموع اخبار و ادله را در باره این مسأله مورد بررسی و نظر کارشناسی قرار دهد، تلاش خواهد کرد موسیقی غنائی را بر اساس روشهای علمی و با بررسی همه اخبار و توجه به شرایط زمان صدور آنها (که در اواخر ایام امویان و زمان عباسیان بوده) و دیگر قرائن باز شناسد و سپس احکام آن را بر صدا و آوازی که در شرع غنای حرام محسوب است، مترتب نماید.

### ■ احساس مسئولیت برای تجدید نظر

در هر حال عالمان و فقیهان، در این زمان که شرایط تحول یافته است، احساس مسئولیت کرده‌اند که موضوعات مورد ابتلاء اعم از موسیقی غنائی و غیره را، بر اساس منابع معتبر شرعی و شرایط دیگر

مورد تجدید نظر و بررسی قرار دهند. البته نه همه عالمان، بلکه اندیشمندان و فقهای واقع‌گرا و عالمانی که به واقعیت‌های اجتماعی، عینیت‌های خارج و شرایط زمان و رابطه هنر با زندگی انسان (و اخلاقیات و فرهنگ و اعتقادات) آگاهی دارند، و با حربۀ حرام است و یا: احتیاط واجب ترک آن است (در مواردی که دلیل معتبری بر آن نباشد) به ستیز با هر پدیده نو یا زیبا و یا کار هنری و هر دانش سودبخش، بر نمی‌خیزند. بر فقیه لازم است که اولاً، موسیقی غنائی را که حرام است از راه ادله، معلوم و مشخص نماید و سپس ادله آن را مورد بررسی قرار دهد و ببیند، آیا حرام بودن آن به گونه عام است یا موارد تخصیص دارد؟

البته تجدید نظرها بر اساس آنچه بیان شد، ممکن است به مذاق جمودگرایان و سطحی‌نگران ناخوشایند باشد و واکنشی نشان دهند؛ اما نباید در برابر آنها درنگ نمود و فقه را در قالب سنتهای پیشین استمرار داد. باید با شجاعت کوشید آن را مطابق با شرایط زمان و با تعبیرات روز و بر اساس منابع شرعی، با رویدادها همگام نمود.

مقصود از تحقیق فقهی در باره موسیقی غنائی، این نیست که مبانی و منابع شرعی را بر اساس تفکر شخصی خویش توجیه و تفسیر نماییم، بلکه بررسی آنها، بر اساس موازین علمی و به دور از هرگونه ذهنیت و پیش‌داوری و آسیب‌پذیری از عوالم خارجی و سهل‌انگاری است. امروز که بحمدالله در کشور زمینه خوبی برای بیان نظرهای جدید اجتهادی، در حوزه‌های علمی و اجرایی احکام اسلامی، فراهم آمده، بر فقها لازم است:

اولاً، موضوعات احکام را از طریق کارشناسی خود یا افراد متخصص در هر رشته‌ای، مشخص نمایند. زیرا در صورتی که موضوع را نشناسد نمی‌تواند حکم آن را بیان نماید؛ پس باید موضوع

موسیقی غنائی پدیده انسانی است

موسیقی غنائی و آوازهای پسندیده و نواهای ملکوتی یک پدیده انسانی است و پیشینه آن تقریباً به آغاز تمدن بشری بازمی‌گردد، این پدیده، در همه جوامع در بزرها و شادیهها و مجالس لهو و فساد، و گاهی هم در مراسم سوگ و اندوه مورد استفاده قرار می‌گرفت و همه پیروان ادیان در تحسین آن، در صورتی که به گونه لهو و مشتمل بر کلامی باطل نباشد، شرکت دارند. در جهان، مردمی که بی بهره از آواز پسندیده باشند وجود ندارد و این بدین جهت است که موسیقی غنائی حلال و مباح و صداهای نیکو و پسندیده از خصصتهای سرشت بشری است. واضح است که انسان دارای حواس گوناگونی است که هر حسی لذتها و خوشایندهای ویژه خود را دارد:

چشم: از منظره‌های زیبا و جالب از هر نوع که باشد لذت می‌برد.  
شامه: از بوی خوش و خوب لذت و بهره

لامسه: از چیزهای لطیف لذت می‌برد.

شنوایی: از صداهای دلنشین و روح بخش و شیرین و خوش لذت می‌برد، منتها از بعضی صداهای نیکو بیشتر و از بعضی دیگر کمتر. حنجره انسانها از حیث آواز و پرداختن آن اختلاف دارند و لذا بعضی از صداهای آنها تأثیر بیشتری در شنوایی دارند و بعضی دیگر کمتر. در این میان چون صدای زن غالباً از لطافت و ظرافت بیشتری برخوردار است، از این روی جذابیت بیشتری دارد و از همه صداهای آوازها مؤثرتر است.

زمان پیدایش موسیقی غنائی

زمان پیدایش موسیقی غنائی را نمی‌توان به طور دقیق تعیین کرد، اما می‌توان گفت که موسیقی غنائی

شناسی، پیش از حکم شناسی انجام شود. از این روی من معتقدم که یکی از شرایط مرجع تقلید، آشنایی وی با مسائل روز است.

ثانیاً، احکام موضوعات الهی را آن چنان که از منابع معتبر شرعی، مانند: کتاب خدا و سنت رسول او می‌یابند، بیان کنند و از اظهار نظر بر خلاف آرای متقدمین و متأخرین و متأخر المتأخرین، بیم و ترس نداشته باشند. زیرا نظر پیشینیان، در باره موضوعات و مسائل یا مطابق شرایط زمان خودشان بوده که در صورت تحول آن شرایط، تبعاً بر اساس منابع، به رأی دیگری معتقد می‌شده‌اند، و یا آنکه برداشتی از منابع معتبر شرعی بوده است، اما امروز اگر مجتهدی با استفاده از منابع استنباط، به نظر و حکم دیگری خلاف نظر پیشینیان - به دلیل تحول موضوع از نظر ویژگیها - به برداشت دیگری دست یافت، نمی‌تواند حکم را مانند آنها بیان کند. به خصوص در مواردی که پژوهش کارشناسانه نیز نظر او را تأیید کند.

### ■ بررسی مسأله غنا بر اساس مبانی معتبر

سعی ما بر این است که موضوع موسیقی غنائی را از نگاه لغت، عرف، قرآن کریم و احادیث، مورد بررسی دقیق و کارشناسانه قرار دهیم و بر اساس ادله اجتهادی، نظر خود را قاطعانه اظهار کنیم. مسلمانان آگاه و روشن ضمیر جهان، بسیار مشتاقند که فرامین و احکام اسلامی را آن گونه که خدا و رسول او فرموده‌اند، بفهمند و عمل کنند، نه آن گونه که سلیقه‌ها یا شیوه‌های احتیاطی برخی در مقام بیان احکام، اقتضا می‌کند. همانگونه که بارها در مصاحبه‌ها و مقاله‌ها و تألیفات خود گفته‌ایم، اگر حقایق به گونه‌ی موجه و مستدل، مطابق شرایط زمان و بر اساس منابع و مبانی معتبر شرعی بیان شود، مسلمانان می‌پذیرند و بر طبق آن عمل می‌کنند.

از آنها حکمای الهی این فن را به وجود آوردند، تا با به کارگیری آن، مردم را سرگرم و از آنچه که فکرشان را مشغول کرده بود، منصرف نمایند.

ولی این پدیده در راستای زمان دستخوش تحولات کمی و کیفی و فراز و نشیب بود، و چون مردمان دارای اغراض گوناگون بودند، هر یک این وسیله را در مورد غرض خاص خود به کار گرفت و در نتیجه انواع گوناگون و مختلفی از موسیقی غنائی پدید آمد. برخی آن را در فرح و شادی و برخی دیگر در غم و حزن و اندوه به کار می‌گرفتند و الهیون و دارندگان نوامیس الهی، قبل از اسلام آن را در بیوت عبادت و مراکز و هیاکل به کار می‌گرفتند.

پس آنان در پدید آوردن این فن و هنر جز صلاح و اصلاح مردم، غرض دیگری نداشتند. ولی این وسیله در بستر زمان مورد سوء استفاده سلاطین و اشراف قرار گرفت و آن را در مسیر فساد و افساد قرار داده و از مسیر تکامل خارج نمودند.<sup>(۳)</sup>

فیثاغورث حکیم می‌نویسد: هنگام تاجگذاری داریوش ۳۶۰ زن آواز خوان به شمار روزهای سال (به عنوان جمع همخوان) روانه مرکز و همگی با آهنگ غنائی هم آواز شدند.<sup>(۴)</sup>

همین شیوه در ایران باستان هنگام نشستها و جشن و سرور رایج بود. در زمان ساسانیان هر روز خوانندگان و نوازندگان، دور معبد آتش جمع می‌شدند و سرودهایی را که از اوستا بر می‌گزیدند با آهنگ و نغمه غنائی می‌خواندند. اوج موسیقی غنائی در زمان خسرو پرویز بود و بنا به نقل مورخین، زمانی که به شکار می‌رفت دو هزار خواننده و نوازنده او را همراهی می‌کردند. شاهان ساسانی گاه برای نواختن یک قطعه کوتاه پولهای زیادی می‌دادند.<sup>(۵)</sup>

شاعران فارسی زبان، امثال فردوسی و نظامی در شعرهایشان از موسیقی زمان آنها یاد کرده‌اند.

یک هنر است و از وقتی که انسان در جهان هستی پیدا شد هنر هم پایه عرصه وجود نهاد. هیچگاه هنر از انسان و انسان از هنر جدا نبوده است. شاید نخستین باری که انسان می‌خواست روی حرفش تأکید کند، صدایش را بالا برد و چون دید بالا بردن صدا و اوج دادن به آن، تأثیر بیشتری در شنونده دارد، به اهمیت آن پی برد. اینجا بود که به هنر پناه برده‌اند: شعر سرودند، نقاشی می‌کشیدند و خط می‌نوشتند پس موسیقی غنائی پیش از پیدایش اسلام بوده و در راستای زمان توسط هنرمندان مطابق شرایط زمانها کیفیتهای گوناگونی پیدا کرده است.

#### پدید آوردندگان موسیقی غنائی و انگیزه آنها

بنا به نقل رسائل اخوان الصفا<sup>(۶)</sup> این فن (موسیقی غنائی) و فنون دیگر را حکیمان الهی به حکمت و درایت خود پدید آوردند و سپس آن را به دیگران تعلیم دادند و بعد هم برای جهانیان به میراث گذاشتند.

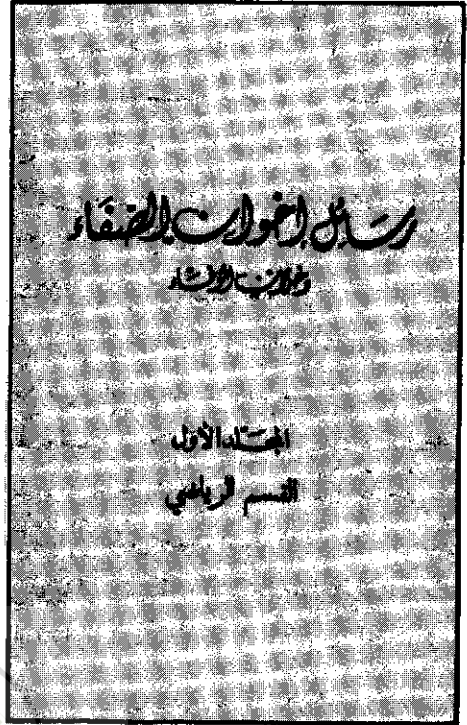
گویند، فیثاغورث فیلسوف و ریاضی دان نامی، بر طبق مکاشفهای به چگونگی موسیقی افلاک آسمانی آشنا شد و بر طبق آن، موسیقی زمینی را به وجود آورد.

انگیزه پدید آوردندگان موسیقی غنائی این بوده است: زمانی که حکمای الهی این پدیده را به وجود آوردند، مردم به ستاره شناسی گرایش داشتند و بر این پیش و اعتقاد بودند که ستارگان در حوادث جهان و خوبیها و بدیها و سعادتها و شقاوتها دخالت دارند. از راه ستاره شناسی، این مسأله شایع شد که هر سال وقایع بدی در انتظار آنهاست. به این جهت از کارهای روزمره دلسرد شدند و دست از کار کشیده و زندگانی آنان رو به اختلال رفت. لذا برای سرگرم کردن و بر طرف کردن یأس و ناامیدی

رکود رفت. کم کم موسیقی در مسیر مطلوب و هدف اصلی و پسندیده خود قرار گرفت؛ یعنی جامع ارزشها و جنبه‌های مثبت و مانع از ضد ارزشها و جنبه‌های منفی گردید. با پدید آمدن شیوه نوین که بر اساس غرض صحیح و متمایز از الحان اهل فسوق و شیوه‌های باطل انجام می‌شد، مردم مسلمان از آن استقبال کردند و گرایش مردم به سوی موسیقی غنایی فاسد و مفسد و سرودهای مشتمل بر الفاظ باطل آهنگهای مهیج شهوانی سد شد. با روی کار آمدن امویان دوباره جایگاه ناپسندی یافت. و با آمیخته شدن آن با امور حرام و معاصی، روح مردم دیندار را از آن متنفر کرد.

#### ■ پرخاش ابن عباس به یزید

ابن عباس به یزید که بیشتر اوقات خود را با زنان خواننده و رقاص می‌گذراند پرخاش و مذمت و نکوهش کرد. زنان خواننده که بیشتر از کنیزان بوده‌اند، نشستهای بزم و میگساری امویان را رونق می‌بخشیدند و هر روز در مکان ویژه به اجرای برنامه می‌پرداختند. ولی با روی کار آمدن عباسیان، موسیقی غنایی مبتذل به‌طور گسترده رواج پیدا کرد. موسیقی دانان هر یک با لحنها (ملودی) و آهنگها (نت‌ها) و مقامات ایقاعی (ریتمیک) گوناگونی به اجرای موسیقی می‌پرداختند و با خوانندگی و رقص، مجالس آنها را گرم می‌کردند.<sup>(۷)</sup> و با موسیقی غنایی در مجالس بزم و میگساری و اجتماع مردان فاسد و زنان رقصنده و برپا نمودن لیالی حمراء (شبهای قرمز) فساد و افساد را به اوج رساندند و مردم دیندار را بیشتر متنفر کردند. شیوه ناپسند آنها در امر موسیقی غنایی تا پیش از پدید آمدن نظام اسلامی استمرار داشت. با پیدایش حکومت اسلامی اسلوب و روش ناپسند آن دوباره در قوس نزول قرار گرفت. و در



فردوسی خواندن و نوازندگی (باربد) نوازنده معروف دربار شاه ساسانی را به نظم در آورده، می‌گوید: وی با آواز و نوازش چنگ خود چنان هوش از کف شاه می‌برد که هرگاه عزم نوشیدن شراب می‌کرد، پیاله از دست او می‌افتاد.<sup>(۶)</sup>

#### ■ مانع شدن از گسترش موسیقی غنایی

با پدیدار شدن اسلام و مخالفت آن با موسیقی غنایی متداول بین اهل گناه، که وسیله فساد و انحراف جامعه بود، این نوع موسیقی از گسترش و پیشرفت باز ایستاد و در قوس نزول قرار گرفت. فقط موسیقی غنایی پسندیده در غالب اشعاری که دارای مضمون پسندیده بود، در مجالس عروسی و آواز شتربانان برای تنظیم سیر شتران و رجز خوانیها و نوحه سراییها حفظ شد و قسم ناپسند آن رو به

مدت بسیار کمی جایگاه شایسته خود را یافت و در مسیر مطلوب و تکامل قرار گرفت، و مفاهیم بلند دینی و مذهبی اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، تربیتی و فرهنگی را دارا شد.

نخستین شاعر و شعری که با آهنگ غنائی خوانده شد نخستین کسی که در مدینه منوره، اشعار را با آهنگ غنائی و با وسیله موسیقی (طبل) خواند، شخصی بود به نام عیسی فرزند عبدالله دارای کنیه ابو عبدالمنعم و لقب طویس. او در فن موسیقی غنائی و دف زدن از مشهورترین افراد در آن عصر بود و علاوه بر این در علم تاریخ و انساب مردم کم نظیر بود. او در سال ۱۱ هجری در مدینه منوره متولد شد و در آن شهر مقدس نشو و نما یافت و تا ایام مروان بن حکم در آنجا می زیست و سپس به سویدا، که شهری است در شمال مدینه، هجرت نمود و در آنجا به زندگی خود ادامه داد. تا آنکه در سال ۹۲ هجری بدرود حیات گفت و در همانجا مدفون گشت.<sup>(۸)</sup>

اولین شعری که بعد از پدید آمدن اسلام با آهنگ غنائی خوانده شد این شعر بود:

قد برانی الشوق حتی  
كدت من وجدی اذوب  
اشتیاق مرا بسیار زار و نزار و نحیف کرد تا آنجا که نزدیک بود ذوب شوم و از میان بروم.

#### فرق بین غنا و سماع

سماع اصطلاح خاصی است و بر هر صدای زیبا و نیکویی که موجب تلذذ انسان از ناحیه حس شنوایی شود اطلاق می گردد لذا لفظ سماع بر غنا و لفظ غنا بر سماع اطلاق می شود.

نکته ای را که لازم است در اینجا تذکر دهیم، این است که، لفظ سماع اگر چه به جای لفظ غنا

و لفظ غنا را به جای سماع به کار برده اند (و حتی جوهری صاحب ضحاح اللغه غنا را در تعداد اقسام سماع محسوب داشته است،<sup>(۹)</sup> شیخ اعظم انصاری، نظریه او را نیکو داشته و گفته این تفسیر نزد اهل عرف هم معروف است) ولی در عین حال اصطلاح سماع با ملحوظ داشتن حالت شنونده غنا وضع شده ولی غنا از ناحیه مغنی (آواز خوان) است و سماع (شنونده) همان گوش سپارنده به غناست. لذا سماع و غنا اگرچه از نظر مفهوم بر حسب وضع لغت با هم تفاوت دارند، ولی از حیث مصداق و صدق خارجی با هم متحدند. به همین جهت است که ابن منظور مصری می گوید: المسمعة المغنیة، شنونده همان خواننده آواز است.

#### فرق بین غناء و موسیقی

تفاوت بین دو عنوان یاد شده از دیدگاه پیشینیان از علما، نه در مفهوم است و نه در مصداق و هر دو دارای یک معنا می باشند. غنا لفظ عربی است و موسیقی لفظ یونانی. در رسائل اخوان الصفاء<sup>(۱۰)</sup> به این معنی تصریح شده: الموسیقی هو الغناء و الغناء هو الموسیقی، موسیقی همان غنا و غنا همان موسیقی است. پس هیچ تفاوتی بین آنها نیست. ولی عالمان عصر حاضر، لفظ موسیقی را به معنای صدای ابزار و آلات طرب استعمال می کنند که اخص از مفهوم لفظ غناست؛ در معجم الوسیط نیز همین بیان شده است.

ولی اگر بخواهیم این دو عنوان را از نظر نسبتهای چهارگانه در علم منطق بسنجیم، بین آنها عموم و خصوص مطلق است. زیرا هر غنائی موسیقی است ولی هر موسیقی غنا نمی باشد.

لکن در کتاب المعجم الوسیط آمده: موسیقی

آنها در پرداختن و جا انداختن آوازاها و تأثیر و نیکوتر شدن نقش مهمی دارند، لذا کلام و ابزار را ضمیمه نمودند. تأثیر و دخالت ابزار و آلات در آوازاها، تا آن حد رسید که بدون اقترا ن به آنها غنا از فنون محسوب نمی‌گردد. اکنون نوبت بحث اصلی و اساسی رسیده است.

### ■ حکم موسیقی غنائی از نگاه عالمان مذاهب اسلامی و جز آنان

فقیهان و عالمان مذاهب اسلامی در باره موسیقی غنائی آراء و نظرات گوناگونی دارند که برخی از آنها را که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند، ارائه می‌دهم:

۱- حرمت آن فی نفسه، اگر چه به معاصی و امور حرام مقرون نشود. این نظریه را بیشتر فقهای شیعه و ابو حنیفه پیشوای مذهب حنفی و مالک بن انس اصبحی پیشوای مذهب مالکی و احمد بن حنبل شیبانی پیشوای مذهب حنبلی و ابو الفرج ابن جوزی (م ۵۹۷) در کتاب تلبیس ابلیس (ص ۲۲۸) برگزیده‌اند.

۲- حلال و مباح بودن آن فی نفسه، تا زمانی که به معاصی و امور حرام مقرون نشود. فقیه بزرگ شیخ طوسی (قدس سره) در کتاب حدیثی اش استبصار<sup>(۱۱)</sup> و فقیه بزرگوار محقق سبزواری (م ۱۰۹۰) صاحب کفایة الاحکام<sup>(۱۲)</sup> و ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) صاحب کتاب وافی<sup>(۱۳)</sup> شیخ انصاری در اثر ارزشمندش مکاسب<sup>(۱۴)</sup> این نظریه را برگزیده‌اند. انصاری در این مسأله چهار عنوان را مطرح کرد: لهو الحدیث، قول زور، باطل و لغو. سپس در ادامه بحث فرمود: مستفاد از ادله این است که اگر یکی از عناوین مذکور بر موردی صدق کند، حکم به حرمت آن می‌شود، اگر چه موسیقی غنائی نباشد و اگر صدق نکند حکم به حرمت آن

لفظ یونانی است و بر فنون و آوازاها گوناگون و انواع آلات طرب اطلاق می‌شود و علم موسیقی علمی است که در آن از اصول آهنگها و نغمه‌ها بحث می‌شود و اینکه اجزای آن چگونه با هم ترکیب و هماهنگی و مناسبت پیدا می‌کنند و یا بر عکس در چه حالتی با هم تناسب و هماهنگی پیدا نمی‌کنند. نیز احوال زمانهایی که بین اجزای نغمه‌ها و آهنگها جدائی می‌اندازد مورد بررسی قرار می‌گیرد، تا بدین وسیله دانسته شود که الحان چگونه با هم ترکیب می‌یابند. موسیقار بر کسی اطلاق می‌شود که تخصص و حرفه او موسیقی باشد. علامه دهخدا در لغت نامه در حرف میم می‌گوید: موسیقی علمی است که به واسطه آن احوال نغمه‌ها و زمانهای آن شناخته می‌شود و مشتمل بر دو فن است:

- ۱- شناخت اینکه نغمه‌ها چگونه با هم هماهنگی پیدا می‌کنند و بر عکس. این بخش فن الحان (آوازاها) نامیده می‌شود.
- ۲- شناخت اوزان زمانهایی که بین اجزای آواز فاصله می‌شود و آن فن ایقاع نامیده می‌شود.

### نبودن لفظ موسیقی غنائی در مبانی اسلامی

لفظ موسیقی در مبانی اسلامی و کلمات فقهای پیشین وارد نشده است. لفظ موسیقی معرب از لفظ یونانی است. بلی لفظ معازف در بعض احادیث اسلامی وارد شده است که مقصود از آن آلات و ابزار طرب است.

مقرون نبودن موسیقی غنائی با کلام و آلات در بدو پیدایش

موسیقی غنائی در بدو پیدایش به ابزار و آلات مقرون نبود، ولی چون پدید آورندگان، دیدند که



نمی‌شود، اگر چه موسیقی غنائی باشد.

آنها استناد می‌کنند، بر فرض صحت، باید تقیید شوند به آنجایی که غنا مقرون با لهو و فسق و فجور می‌شود و در غیر این صورت نه شنیدنش حرام است و نه یاد گرفتنش. و سپس در ادامه کلامش می‌گوید: بیشتر فقیهان این را پذیرفته‌اند.

استاد عبدالرحمان جزیری حنفی، در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه می‌گوید: موسیقی غنائی که عبارت از گرداندن صدا با آهنگ در گلو می‌باشد، مباح است و اشکال در آن نیست. ولی گاهی مقرون می‌شود به چیزی که آن را مکروه و یا حرام می‌نماید. (پس سبب اشکال خود موسیقی غنائی نیست، بلکه آن چیزهایی هستند که گاهی با آن مقرون می‌شوند.)

در شهادات فتح القدير نیز، نزدیک به همین مضمون آمده، سپس می‌گوید: ابو حنیفه که غنارا مکروه می‌دانست و سماع را از گناهان می‌شمرد محمول است بر نوع حرام آن. (۱۸)

نویسنده کتاب الدراسات الاسلامیه می‌گوید: مقتضای اصل شرعی در هر چیز و عملی و عینی مباح بودن آنهاست و این قاعده اصولی مسلمی است که همه فقیهان زمان صحابه و تابعین آن را به انگیزه آسان‌گیری بر مردم و دوری از شدت و سختگیری پذیرفته‌اند. قول به مباح و حلال بودن شنیدن غنا و آلات و ابزار لهوی در صورتی که به قصد لهو و لغو و اغراء به معصیت و منکر و اختلاط بین زنان و مردان و غالب شدن شهوت و لذت بر شنوندگان نباشد، از این قاعده استفاده می‌شود. اولاً احادیثی که در مسأله غناروایت شده، مورد مناقشه و اشکال است و ثانیاً سماعی که شنونده را به منکر نمی‌خواند رقت قلب و شوق الی الله را بر می‌انگیزد و احزان را تهییج می‌نماید و گاهی امراض عصبی و یا نفسی را علاج می‌کند، و از چیزهایی است که به قلب در حالات عادی از غم و غصه و کدورتها و

این کلام وی نمایانگر این است که غنارا ذاتاً و فی نفسه حرام نمی‌داند. بلی او در آخر بحث می‌گوید: غنا بدون یکی از عناوین یاد شده به خصوص لهو الحدیث، در خارج تحقق پیدا نمی‌کند. پس به نظر او در هر موردی که عنوان غنا صدق کند، عنوان لهو نیز صادق است، هر چند که از نظر مفهومی با هم متغایر می‌باشند. و این تشخیص موضوعی او است. ولی در اصل مسأله قائل به عدم حرمت ذاتی غناست. لذا اگر فقیهی بر اساس کارشناسی، تحقق غنارا بدون یکی از عناوین گذشته در خارج ثابت کند، آن از نظر شیخ نیز، مباح و حلال خواهد بود. (۱۵)

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء حتی غنائی مقرون به آلات طرب را فی نفسه حرام نمی‌داند. زیرا می‌فرماید: «الغنا سواء رافقه آلات الطرب (الموسیقی) ام لا مباح ما لم يستخف السامع الی حد یخرج معه من الکمال فهو اذ ذاك غیر مشروع.» (۱۶) غنا چه آنکه با آلات و ابزار طرب مقرون باشد و چه نباشد، مباح است، مادامی که خفت و سبکی و سرور که در شنونده به وسیله آن حاصل می‌شود به آن مقدار نباشد که وی را از حال طبیعی خارج و موجب زوال عقل او گردد، و اگر اینگونه باشد حرام خواهد بود.

شیخ برجسته دانشگاه الازهر شیخ محمود شلتوت در کتاب الفتاوی الواضحة (۱۷) می‌نویسد: فقیهان در مباح بودن موسیقی غنائی در مواردی که شوق را برای جهاد در راه خدا و حج خانه خدا بر می‌انگیزانند، و نیز در آفران و شادیها مانند عروسیها و آمدن غایب و روزهای عید و مانند اینها، اتفاق نظر دارند.

در ادامه سخن می‌گوید: احادیثی که بر حرمت موسیقی غنائی دلالت دارند و قائلان به تحریم به



خستگی‌ها آرامش می‌بخشد. (۱۹)

### ■ فراتر نهادن گام در مسأله غنا

اصفهانی و ابشیهی و راوندی در حکم غنا گامی فراتر از مباح و حلال بودن نهاده‌اند. بجاست در اینجا نظر آنان بیان شود:

اصفهانی بر این باور است که غنا پدیده‌ای است مقدس و واجب الاحترام\* و در این باره یک رباعی سروده است:

حکم الغنا تسمع و مُدَام  
مال للغناء مع الحدیث نظام  
لواننی قاض قضیة قضیة  
ان الحدیث مع الغناء حرام (۲۵)

ترجمه: حکم غنا به معنای شنیدن با جان و دل است، و آن عبارت از گوش فرا دادن با توجه کامل و به گونه‌ی دقیق است نه به معنای شنیدن با گوش ظاهری. و مدام است، یعنی شادای بخش و نشاط آور می‌باشد.

غنا و کلام از دو مقوله است و لذا آنها دارای نظام واحدی نیستند. اگر من قاضی بودم و در مسند قضاوت قرار داشتم، هر آینه به حرمت سخن گفتن، هنگامی که موسیقی غنایی شروع می‌شود، حکم می‌دادم.

### نظر ابشیهی در باره غنا

احمد بن محمد ابوالفتح ابشیهی مصری بر این بینش و اعتقاد است که موسیقی غنایی فوایدی دارد. در این باره می‌گوید: موسیقی و نغمه‌ها، نیروی

جسمعی از صحابه و تابعین آن را مباح دانسته‌اند... در ادامه می‌گوید، غزالی گفت: بر تحریم سماع نه نص دلالت دارد و نه قیاس و فاکهانی گفته است نمی‌دانم که در کتاب خدا و سنت حدیث صحیحی را که دلالت بر تحریم ملاحی داشته باشد وجود دارد و تنها ظواهر عموماتی در بین است که از آنها حرمت استفاده می‌شود نه ادله قطعی. (۲۰) ابن حزم ظاهری پیشوای دوم مذهب ظاهری می‌گوید اگر کسی موسیقی غنا یا غیر آن را وسیله‌ی معصیت قرار دهد، فاسق است. و اگر آن را وسیله‌ی آرامش و آمادگی روح برای اطاعت از خدا و نشاط بر انجام کارهای خوب قرار دهد، اهل اطاعت و احسان و کار او حق محسوب می‌شود نه باطل. و کسی که آن را نه وسیله‌ی اطاعت و نه وسیله‌ی معصیت و نافرمانی قرار دهد، کار او لغو محسوب می‌شود ولی مورد عفو است. (۲۱)

محمد بن ادریس الشافعی پیشوای مذهب شافعی و ابو طالب مکی صاحب «قوت القلوب»، (۲۲) علامه عبدالغنی نابلسی نویسنده کتاب «ایضاح الدلالات فی سماع الآلات» و شهاب الدین عمر سهروردی صاحب کتاب «عوارف المعارف» و ابن القیسرانی صاحب کتاب «السماع» و ابن حجر هیثمی، در کتاب «کف الرعاع عن محرمات اللهو والسماع» و ابو حامد محمد غزالی صاحب «احیاء العلوم» (۲۳) ابن خلدون، در مقدمه کتاب تاریخ و ابن عبدربه، در کتاب «العقد الفرید» و نوبری در «نهاية الارب» و احمد بن محمد اصفهانی صاحب کتاب «طبقات الخطباء و طبقات البلغاء» و محمد بن احمد ابشیهی مصری، صاحب کتاب «المستطرف» (۲۴) و احمد بن یحیی راوندی و ابن بطلان بغدادی، صاحب کتاب «تقویم الصحة» موسیقی غنایی را فی نفسه مباح دانسته‌اند.

\* اصفهانی و ابشیهی و راوندی اگر چه غنا را مهم شمرده‌اند، ولی باید دانست مقصود آنان غنای لهوی مقرون با کلمات زشت و باطل نیست. زیرا آن از نظر همگان باطل و حرام است. بلکه مقصودشان صدای نیکو و پسندیده و مقرون با کلمات دارای مضامین عالی و مفاهیم سازنده است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد. بلی اگر مقصود غنای لهوی باشد و یا دارای کلمات باطل باشد بدون تردید حرام است.

نغمه‌ها و آهنگهایی دارند که به وسیله آنها، خدا را تمجید نموده و بر خطاهايشان گريه می‌کنند و متذکر نعمتهای خداوند در آخرت می‌شوند. و از کارهای زشت نادم می‌گردند. بعد می‌گوید:

در فضیلت موسیقی غنائی همین بس، لذتی که از استماع آن برای آدمی به دست می‌آید، هیچ رنجی را برای او به دنبال ندارد. ولی لذتهایی که از غیر آن، مانند: خوردنیها، آشامیدنیها، پوشیدنیها و امثال آنها به دست می‌آید، بدن وی را دچار تعب و رنج می‌نماید. (مستطرف ۳۱۵/۲)

#### نظر راوندی در باره سماع

راوندی سماع را واجب دانسته است. در ربیع الابرار، قبش از وی نقل کرد که گفت: «اختلف الناس فی السماع فاباحه قوم و حظه آخرون و انا اختلف الطریقین فاقول هو واجب.» مردم در باره سماع اختلاف کردند. دسته‌ای آن را مباح و دسته دیگری آن را حرام دانسته‌اند. من با هر دو نظریه مخالف و به وجوب آن قائم.

#### نظریه ابن بطلان بغدادی در باره غنا

ابن بطلان بغدادی نیز علاوه بر اینکه غنا را مباح دانسته، می‌گوید: موسیقی غنائی برای بیماران و آنچه که تعلق به نفس انسان دارد، شفا بخش است.

#### ■ نظریه سوم در باره غنا

مکروه بودن آن است. این نظریه فقیهان بصره و کوفه به گونه عموم است. تنها عبدالله ابن حسن حنبلی قابل به اباحه غنا شده است. (۲۶)

#### نظر افلاطون در باره غنا

در ربیع الابرار، قبش (۲۷) از افلاطون نقل کرد که گفت: «من حزن فلیسمع الاصوات الحسنه فان

شنوائی، بوستان جان، بهار دل، جولانگاه آرزوها، مایه تسلی دل‌های آزرده، توشه سواران و سبب انس انسانهای وارسته است... و همه اینها از آن رواست که صدای خوش و نیکو در قلب، موقعیت بزرگ دارد و نیز از آن رواست که تمام پیوندهای جان را به خود متوجه ساخته و در اختیار می‌گیرد. بعد می‌گوید:

طبیعیان بر این عقیده‌اند که صدای خوش و زیبا در پیکر آدمی، همانند خون در رگها، روان است و خون را پاکیزه و جان را بالیده و دل را آرام و اندیشه را آسوده می‌گرداند... لذا آنها معتقدند که کودک را پس از گریه، نباید خوابانید، مگر آنکه او را اندکی شادمان نمایند. سپس می‌گوید:

فیلسوفان بر این باور می‌باشند که نغمه‌ها و آهنگها و نواها، بخشی از نطق آدمی هستند که در درون او مانده‌اند نطق و زبان، توانایی بیان و اظهار و بیرون راندن مفاهیم درونی را نداشته، پس به ناگزیر به واسطه الحان، آهنگها و نغمه‌های موسیقی، بر اساس ترجیح نه تقطیع، بخش باقیمانده از نطق را از درون او بیرون کشیده و اظهار می‌دارند. چون امر درونی از راه نواها و آهنگها آشکار شد، نفس بدان عشق و جان به طرف او اشتیاق می‌ورزد. سپس می‌افزاید:

آیا نمی‌بینی اهل مناعات و عمل را هنگامی که از سستی و آزدگی در خود، بیمناک می‌شوند، به الحان مترنم شده و نفوس آنها به سوی الحان و آهنگها می‌آساید؟ همگان صدای خود را دوست می‌دارند و از آن به طرب می‌آیند. پس از آن می‌گوید: از موسیقی و الحان خوش، می‌توان برای رسیدن به خیر دنیا و آخرت کمک گرفت. از آن جمله، سوق دادن انسان به مکارم اخلاق، مانند: کارهای شایسته و پسندیده، صله رحم، ندامت از بدیها، ترک گناهان و گریه بر آنها. رهبانان، نواها،

دارد، زیرا ممکن است بعضی مصداقی را از غنای لهوی و بعضی دیگر آن را از غنای غیر لهوی محسوب دارد و این گونه اختلاف در مصداق بیشتر مفاهیم کلی وجود دارد و اختصاص به برخی از مصداق غنا ندارد.

موسیقی غنائی که در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اجراء می شود اگر چه اکثر آنها بی اشکال است زیرا بر اساس غرض صحیح و متمایز از الحان اهل فسوق و سرودهای آن دارای مفاهیم بلند عرفانی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی است ولی در بعضی از آنها شبهه وجود دارد از این روی سبب اختلاف اهل نظر شد فقیهی آن را از نوع غنای به معنای شرعی می بیند و حکم به حرمت آن می نماید و فقیهی دیگر آن را از نوع غنای به معنای لغوی می بیند حکم به اباحت و حلیت آن می نماید در این مورد هر فقیهی باید مطابق نظر و برداشت خود عمل کند و هیچگاه بدون دلیل و مدرک نمی تواند نظر خود را بر فقیه دیگر تحمیل کند. در هر حال من چون آن موارد شبهه را از مصداق غنای به معنای لغوی دانسته لذا حکم به مباح بودن آنها ننموده ام و حتی بر فرض شک در اینکه آیا از غنای به معنای لغوی یا به معنای شرعی که موضوع حکم حرام است به مقتضای دلیل برائت حکم به مباح بودن آنها ننموده ایم. در شبهات مصداقیه (همان گونه که شرح آن در بخش آتی می آید) همه مجتهدان اصولی و حتی اخباریها برائت جاری و به مقتضای آن حکم به حلیت آنها می نمایند.

روایاتی که از پیامبر نقل شد به همین قسم از غنا نظر دارد که فرمود: «لیس منا من لم یتغن بالقرآن»<sup>(۲۹)</sup> یعنی از ما (زمره مسلمانان) نیست، آن کسی که قرآن را بالحن غنا و موسیقی اش نخواند. و فرمود: «تغنوا بالقرآن فمن لم یتغن بالقرآن فلیس

النفس اذا حزنت حُمد نورها، فاذا سمعت ما یطربها و یسرّها، اشتعل منها ما حمد» کسی که اندوهناک شود، پس باید به صداهای خوب گوش دهد. زیرا نفس هرگاه دچار اندوه شود، نورش خاموش خواهد شد و چون آنچه را که او را به طرب می آورد وی روشن می شود.

#### نظر نگارنده در باره غنا

از نظر ما غنای به معنای لغوی، که عبارت از آوازهای نیکو و پسندیده و دارای اشعار با مفاهیم عالی و مضامین مفید در بعد اخلاقی، اجتماعی، عرفانی، فرهنگی و تربیتی است، حلال و مباح است. و از نظر ادله شرعی بی اشکال می باشد.

و اما غنای به معنای شرعی که عبارت از آوازهای لهوی، مانند الحان اهل فسق و فجور و آهنگهای مهیج شهوانی و دارای کلمات زشت و باطل است.<sup>(۲۸)</sup> حرام است. و این بدین جهت است که غنای موضوع حکم حرمت در مبانی و مواد اصلی و عناصر استنباطی قرار دارد، غنای به معنای شرعی است، نه به معنای لغوی آن. دلیل این مطلب در قسمت سوم می آید.

بجاست در اینجا به مطلبی اشاره کنیم برخی بر اثر کج فهمی و یا نفهمی و یا اغراض شخصی و یا آلت دست قرار گرفتن به من نسبت داده اند که ما بگونه کلی غنا را حلال دانسته ایم با اینکه بحثهای ما در مقاله ها مصاحبه ها هیچگاه در باره اصل کلی غنا نبوده است، بلکه در باره اقسام و یا مصداق آن بوده است. و ما در بحثهای خود با توجه به مجموع ادله غنای به گونه لهوی و دارای کلمات باطل را حرام و به گونه نیکو و زیبا و دارای کلمات مفید را حلال و مباح دانسته ایم و این نظریه ای است که همه فقیهان دارا می باشند، بلی در برخی از مصداق غنا که مفهوم کلی است اختلاف نظر بین فقیهان وجود

منّا» (۳۰) قرآن را با آهنگ نیکو و غنا بخوانید و هر کس این را رعایت نکند، از ما نیست.

در اسلام بر خواندن قرآن با آهنگ خوش و دلنشین و روح بخش و حزین، مطابق نغمه‌ها و الحان صحیح و پسندیده عرب تأکید شده و از طرف رسول خدا و امامان، بدان توصیه گردیده و از قاری خواسته‌اند که نکات ظریف، اعم از کشیدن صدا و ترجیع و غیر آن را رعایت کند. بسیاری از مشرکان و اهل کتاب و کافران، تنها با شنیدن آهنگ روح بخش و جانفزای قرآن ایمان آوردند. بسیاری از مردم مدینه، با آهنگ صدای مصعب، اسلام آوردند. بجاست بعضی از احادیثی که در باره خواندن قرآن با صدای خوش و زیبا وارد شده، در اینجا یادآور شویم:

ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «ورجع بالقرآن صوتک، فان الله عزّ وجلّ یحبّ الصوت الحسن، یرجع فیه ترجیعاً» یعنی: قرآن را با ترجیع صوت بخوان. زیرا خداوند صدای زیبایی را که در آن ترجیع باشد، دوست دارد. این روایت از نظر سند و دلالت خدشه بردار نیست. (۳۱)

امام صادق از رسول خدا روایت کرده است که «لکل شیئی حلیه وحلیه القرآن الصوت الحسن» یعنی هر چیزی دارای زینتی است و زینت قرآن صدای زیباست. (۳۲)

براه بن عازب، از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «زینوا القرآن باصواتکم» یعنی قرآن را با صدای خویش زینت دهید. (۳۳)

از امام صادق نقل شده است که «کان علی بن الحسین احسن الناس صوتاً بالقرآن و کان السقائون یمرون فیقفون ببابه ویستمعون قرائته وکان ابو جعفر علیه السلام احسن الناس صوتاً» یعنی امام سجاد در خواندن قرآن، خوش صداترین مردم بود. به گونه‌ای که وقتی سقاها

که کسب و کارشان به سقایی بستگی دارد - می‌گذشتند، آنچنان شیفته می‌شدند که کسب و کارشان را فراموش کرده و می‌ایستادند و به قرائت آن حضرت گوش می‌دادند و صدای ابو جعفر از صدای همه مردم نیکوتر بوده است. (۳۴) و در روایت دیگر در مصدر مذکور آمده است که «کان علی بن الحسین (ع) یقرأ القرآن فرُبّما مَرَّ به المارّ فصعق من حسن صوته» یعنی وقتی که امام سجاد قرآن قرائت می‌کرد، چه بسا افرادی که از آنجا می‌گذشتند، آنچنان مسحور قرائت آن حضرت می‌شدند که از خود بی‌خود می‌گشتند. (۳۵)

### ■ روش امامان در قرائت قرآن

روش امامان (علیهم السلام) در قرائت قرآن به همین گونه بوده است که صدای خود را می‌کشیدند و نیکو ادا می‌کردند، به گونه‌ای که زیباترین صداها تلقی می‌شد.

معاویه بن عمار می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «الرجل لا یری انه صنع شیئاً فی الدعاء و فی القراءة حتی یرفع صوته؟ فقال لا بأس به ان علی بن الحسین (علیه السلام) کان احسن الناس صوتاً بالقرآن. فکان یرفع صوته حتی یسمعه اهل الدار.»

نظر شما در باره فلان مردی که اعتقاد دارد که اگر در دعا و قرائت قرآن صدایش را نکشد و اوج ندهد، مثل این است که کاری انجام نداده و چیزی را نخواند چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: اشکال ندارد. زیرا علی بن الحسین در قرائت قرآن خوش صداترین مردم بود. و صدایش را به گونه‌ای بلند می‌کرد که اهل خانه صدای او را می‌شنیدند. در باره امامان دیگر نیز چنین روایاتی نقل شده است.

علمای اسلام وجود دارد و این اجماع دارای ارزش و اعتبار است.<sup>(۳۶)</sup> علامه فقید ملا احمد نراقی، در کتاب مستند الشیعه می نویسد: با عدم خلاف، بلکه نقل اجمالی که بر حرمت غنا شده است، شاید بتوان گفت که حرمت غناء به سرحد استفاضه رسیده است. بلکه می توان گفت که حرمت غنا به گونه ای قطعی است و حرمت آن از ضروریات دین به شمار می آید.<sup>(۳۷)</sup> صاحب جواهر می نویسد: من در مسأله مخالفی ندیدم، بلکه هر دو قسم اجماع (منقول و محصل) در آن وجود دارد از این روی ممکن است ادعا شود که حرام بودن غنا، از جمله ضروریات مذهب است.<sup>(۳۸)</sup>

#### نقد اجماع

اجماعی که در این زمینه نقل شده و مورد استناد قرار گرفته، قابل ردّ است. زیرا:

اولاً: با وجود آراء مختلف و وجود افرادی که نفس غنا را حرام ندانسته اند، چگونه می توان ادعا کرد که همه علما بر حرمت غنا اجماع و اتفاق دارند؟ ثانیاً: در مباحث اصولی اثبات شده است که اجماع تعبدی، دارای حجیت و اعتبار است، اما اجماع مدرکی، حجیت و اعتبار ندارد؛ حجیتش از آن مدرک است، آنهم اگر تمام باشد، نه از نفس اجماع. در بحث غنا مستند فقها آیات و روایات است و بر ما لازم است که به جای استناد جستن به اتفاق و اجماع علما، به مستند آنان رجوع کنیم و ببینیم که آیا برداشت اجتهادی آنان، از روایات صحیح بوده یا خیر؟ در صورتی که صحت دریافت و استناد و اعتبار مستند آنان، برای ما ثابت شد، در حقیقت خود ما نیز نظریه حرمت را بدون مراجعه به اجماع - پذیرفته ایم. در صورتی که برداشت آنان از جهت مستند یا ادراک مفهوم مستند، مورد خدشه قرار گرفت، جایی برای

#### ■ عوامل مؤثر در ساختار سحرانگیز قرآن

سه عامل است که تأثیر و ساختار سحرانگیز قرآن را فراهم کرد: سبک، نظم و آهنگ.

الف - سبک: که شکل گیری کلام را عهده دار است قرآن کریم دارای این ویژگی است، زیرا هم از وزن شعر و هم از نوای سجع بهره گرفته ولی با این وصف نه این است و نه آن.

ب - نظم: که پیوند کلام و واژه ها در ردیف یکدیگر و متناسب با هم را عهده دار است.

ج - آهنگ: آوای سخن که از سبک و نظم به وجود می آیند. لذا اگر خواننده آگاهی از عوامل و اسباب یاد شده داشته باشد و آنها را در موقع خواندن رعایت کند، تأثیر آن بر شنونده آشکار می شود.

قاریان مصری پیش از آنکه در مراکز قرآنی پذیرفته شوند، باید دارای لیسانس از دارالفنون باشند، تا ضمن آشنایی با انواع نغمه ها و آهنگ ها بتوانند آن را با زیباترین آهنگها قرائت کنند. فراگیری فنون موسیقی، مقدمه ای برای فراگیری خواندن گونه های مختلف قرآن است. پس نباید قرآن را با آهنگهای ناپسند و نارسا و ناموزون بخوانیم. و این معجزه الهی را با شیوه های تقلیدی و ناپسند عرضه کنیم.

#### ■ ادله قائلان به حرمت غنا

کسانی که نفس غنا را حرام شمرده اند، برای اثبات نظریه خویش، به اجماع، آیات و اخبار تمسک جسته اند.

#### اجماع

علامه بزرگ آیت الله سید علی حائری، در بخش متأخر از کتاب ریاض المسائل می گوید: همانگونه که برخی از فقها گفته اند، بر حرمت غناء اجماع

اعتماد به نظریه آنان باقی نخواهد ماند.

ثالثاً: ملاک حجیت اجماع تعبدی، از نظر اندیشمندان شیعه، کاشفیت از رأی معصوم است نه خود اجماع. در این گونه موارد، معلوم نیست که اجماع دارای کاشفیت و اعتبار باشد و ماهمه راهها و شیوه‌هایی را که فقیهان برای کشف اجماع تعبدی، از قول معصوم (ع) گفته‌اند، در بحث‌های اصولی یادآور شده‌ایم و آنها را مورد نقد و اشکال قرار داده‌ایم که شرح و بیان آنها از حوصله این مقاله خارج است. (۳۹)

### آیات

آیاتی که در زمینه اثبات حرمت غناء مورد استناد قرار گرفته، عبارت است از:

الف - آیه شریفه: «واجتنبوا قول الزور» (۴۰) یعنی دوری گزینید از سخن زور. استناد به این آیه، مبتنی است بر تطبیق «قول الزور» بر غناء و این امری است که نیاز به دلیل و اثبات دارد.

ب - آیه مبارکه: «ومن الناس من يشترى لهُو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها هزواً اولئك لهم عذاب مهين» (۴۱) بعضی از مردم گفتار لهُو را می‌خرند تا مردم را بدون علم از راه خدا گمراه نمایند و راه خدا را لوث کنند آنان عذاب خفت آوری را دارند.

استناد به این آیه نیز مبتنی است بر تطبیق «لهُو الحديث» بر غنا و این نیاز به اثبات دارد.

ج - آیه: «والذین هم عن اللغو معرضون» (۴۲) استناد به این آیه نیز، در صورتی تمام خواهد بود که عنوان لغو بر غنا تطبیق کند و این تطبیق نیاز به اثبات دارد.

د - آیه: «والذین لا یشهدون الزور» (۴۳) کسانی که گواهی بناحق ندهند. برای استناد به این آیه نیز، باید اثبات کرد که «زور» بر غنا صدق می‌کند. (۴۴)

آیاتی که در زمینه غنا مورد استناد قرار

گرفته است، هیچ کدام در بر دارنده واژه غنا نیست و به صراحت در باره غنا نظر نداده است. بلکه در بر دارنده عناوین عامی است که امکان تطبیق آن بر گونه‌هایی از غنا هست. مثلاً آنجا که غنا حاوی سخن باطل و بیهوده و گمراه کننده باشد، و یا نفس غنا، به صورت یک عمل باطل و زور و لهُو و لغو در آمده باشد عنوان قول زور، سخن بیهوده و لهُو، لغو و زور بر آن صدق می‌کند. ولی از ظاهر و منطوق این آیات، بدون استفاده از روایات نمی‌توان حرمت مطلق آواها را استفاده کرد. عمده‌ترین وجه استناد به این آیات برای غنا، روایاتی است که در تفسیر آنها وارد شده است. پس باید دید که روایات در زمینه غنا دارای چه بیانی است.

### احادیث

از جمله روایاتی که به موضوع حرمت غنا پرداخته است، این روایات می‌باشند:

۱ - روایت ابو بصیر در تفسیر آیه: (واجتنبوا قول الزور) از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «هو الغناء» یعنی قول زور همان غناست. (۴۵) این روایت مشمول ادله اعتبار نمی‌باشد. چون از نظر سند ضعیف است. زیرا «درست» از جمله روات آن باشد، در کتابهای رجالی نامعلوم و مورد توثیق قرار نگرفته است.

۲ - روایت زید شحام می‌گوید: امام صادق فرمود: منظور از قول زور در آیه شریفه... واجتنبوا قول الزور (۴۶) غناست. (۴۷) این روایت نیز نقدپذیر است زیرا برخی از راویان آن نامعلومند. از این روی مشمول ادله اعتبار نیست.

۳ - خبر، و شاء می‌گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم که فرمود: امام صادق در زمینه حرمت غناء به آیه «ومن الناس من يشترى لهُو الحديث» (۴۸) تمسک جسته است. (۴۹)

ابا عبدالله رسیدم، آن حضرت فرمود: از غنا بپرهیزید، از سخن زور بپرهیزید. همچنان این عبارت‌ها را تکرار فرمود که مجلس بر من تنگ آمد و دانستم که مقصود حضرت من هستم. (۵۷) ظاهر کلام امام (علیه السلام) این را می‌رساند که قول زور یا باوژه غنا مرادف است و یا آنکه واژه غنا از مصادیق قول زور می‌باشد. بعضی گفته‌اند ظاهراً از عنوان زور قول باطل فهمیده می‌شود... و هر باطلی هم حرام نیست. (۵۸)

۱۰ - محمد بن ابی عباد می‌گوید: از حضرت رضا در رابطه با سماع - غنا - پرسیدم. حضرت فرمود: لاهل الحجاز (العراق خ ل) فیه رأی وهو فی حیز الباطل واللّه، اما سمعت الله عزّ وجل، يقول: واذمروا باللغو مّواکراماً؟ (۵۹) یعنی: اهل حجاز غنا را حلال می‌دانند. ولی این رأی باطل است. آیا شنیدی کلام خدا را که فرمود: هنگامی که بر لغو گذر می‌کنند از آن رو بر می‌گردانند؟ (۶۰)

این روایت دارای اطلاق است و مقید می‌شود به روایاتی که دال است بر اینکه اگر مقرون به امور حرام نباشد، مانعی ندارد.

۱۱ - زید شحام می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «بیت الغناء لا تؤمن فیه الفجیعة ولا تجاب فیه الدعوة ولا یدخله الملک». یعنی: خانه‌ای که در آن غناء باشد، ایمن از فجایع نیست. و دعاها به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان در آن وارد نمی‌شوند. (۶۱) این روایت و روایات آتی دلالت بر حرمت غنا ندارند. چون متضمن نهی نیستند، بلکه به پیامدهای مضر غنا توجه می‌دهند. و بر فرض اغماض از این جهت، از نظر سند ضعیف می‌باشند.

۱۲ - حسن بن هارون می‌گوید: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: «الغناء یورث النفاق و یعقب الفقر» یعنی غناء باعث نفاق می‌شود و فقر را به دنبال دارد. (۶۲)

۴ - خبر، مهران بن محمد، (۵۰) می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: الغناء مما قال الله عزّ وجل ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله. (۵۱) این روایت نیز از نظر سند ضعیف است به خاطر مهران بن محمد.

۵ - در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام نقل می‌کند که «والذین هم عن اللغو معرضون» بر غناء تطبیق شده است. (۵۲)

۶ - حدیث ابو الصباح می‌گوید: امام صادق (ع) در آیه «والذین لا یشهدون الزور» (۵۳) کلمه زور را به غنا تفسیر می‌فرمود. (۵۴) این روایت از نظر سند تمام است. ولی بعضی در دلالت آن مناقشه کرده‌اند. زیرا در آن از غنا منع نشده است. زیرا دلالت دارد که اهل ایمان نباید در مجلس زور و ظلم حضور داشته باشند.

۷ - ابی الربیع شامی می‌گوید از امام صادق (ع) در رابطه با شطرنج و نرد پرسیدم، حضرت فرمود: «لا تقریوهما» یعنی نزدیک آن دو نشوید. سپس در باره غنا پرسیدم، فرمود: «لا خیر فیه لا تقریبه» یعنی خیری در آن نیست، نزدیک آن مشو. (۵۵) این روایت چون از نظر سند ضعیف است، مشمول ادله اعتبار نیست.

۸ - یونس می‌گوید از خراسانی - یعنی امام رضا (ع) - از غنا پرسیدم و گفتم که «عباسی» می‌گوید که شما غنا را جایز می‌دانید. حضرت فرمود: عباسی دروغ گفته است. من هرگز چنین نگفتم. او حکم غنا را از من پرسید و من به او گفتم: ان رجلاً اتی ابا جعفر (ع). یعنی مردی نزد امام صادق آمد، از غنا پرسید، امام صادق (ع) به او فرمود: هنگامی که خداوند حق و باطل را جدا ساخت، غنا در کدام جبهه حضور داشت؟ مرد گفت در جبهه باطل. امام صادق (ع) فرمود: پس تو خود حکم غنا را دانستی، و در حقیقت از پاسخ بی‌نیازی، زیرا باطل ممنوع است. (۵۶)

۹ - محمد بن عمرو بن حزم می‌گوید: خدمت



۱۳- ابن مسعود از رسول خدا نقل می‌کند که «الغناء نینب النفاق فی القلب کما نینب الماء النبات». یعنی غناء باعث رویش نفاق در دلهاست. همانطور که آب، مایه رویش گیاهان است. (۶۳)

۱۴- ابو اسامه از امام صادق نقل کرده است که: «الغناء عُنُ النفاق» یعنی: غنا لانه نفاق است. (۶۴)

۱۵- حسن هارون می‌گوید، از امام صادق شنیدم که فرمود: «الغناء مجلس لا ینظر الله الی اهله» (۶۵) یعنی: مجلس غنا، مجلسی است که خداوند به اهل آن نظر نمی‌کند. در روایتی دیگر، در رابطه با غناء فرمود: «ولا تدخلوا بیوتاً الله معرض عن اهلها،» (۶۶) یعنی وارد نشوید به خانه‌ای که خداوند از اهل آن اعراض دارد. و در حدیث دیگر فرمود: «شر الاصوات الغناء» یعنی: بدترین صداها، غناست. (۶۷)

۱۶- امام باقر فرمود: «والغناء اشْر ما خلق الله» (۶۸) یعنی غناء بدترین آفریده خداست.

۱۷- امام محمد باقر فرمود: «لا یحل بیع الغناء ولا شراؤه واستماعه نفاق و تعلیمها کفر» (۶۹) خرید و فروش غناء حلال نیست. استماع آن نفاق و تعلیم آن کفر است. این حدیث دال بر مبعوضت غنا از نظر شرع می‌باشد. ولی جزء عموماً و اطلاقات باب غناست. که اباء از تخصیص و یا تقیید ندارد، مگر اینکه کسی مدعی شود که سنخ این عموم و اطلاق به قرینه داخلی از تخصیص و تقیید امتناع دارد. در هر حال، آنچه که باعث ناتمام بودن آن است ضعف از نظر سند است.

۱۸- شخصی از امام صادق پرسید: من همسایگانی دارم که کنیزان خواننده همیشه مشغول خواندن و تار زدن می‌باشند و صدای آن از توالت شنیده می‌شود و من برای شنیدن آن آوازه‌ها نشستن را طولانی می‌کنم، آیا این کار برای من جایز است؟ حضرت فرمود:

«خیر جائز نیست.» سپس آن شخص گفت: به خدا قسم من برای شنیدن آواز به آنجا نمی‌روم، بلکه تنها برای قضاء حاجت می‌روم، ولی گوشه‌ایم ساز و آواز را می‌شنود. حضرت فرمود: آیا نشنیده‌ای قول خداوند را که فرمود: ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً. (۷۰) گوش و چشم و دل همگی در پیشگاه خدا مورد سؤال قرار می‌گیرند.

۱۹- ابن مسعود می‌گوید: «هو والله الغناء» یعنی، به خدا سوگند لاهو حدیث، همان غناست. (۷۱)

۲۰- در وصایای رسول خدا به امام علی آمده است، که سه چیز مایه قساوت قلب است: استماع اللهو و طلب الصید و اتیان باب السلطان. یعنی شنیدن لاهو و حرکت در جستجوی صید و رفتن به درگاه سلطان. (۷۲)

#### نتیجه‌گیری از روایات

همانگونه که یادآور شدیم، صریح‌ترین عبارتها در مورد ممنوعیت غناء، در روایات وجود دارد و استفاده از آیات مورد استناد نیز تا اندازه زیادی متکی بر روایاتی که در تفسیر آنها وارد شده است.

عمده‌ترین روایاتی که در زمینه حرمت غناء مورد استفاده قرار گرفته است، همان روایاتی است که آوردیم. روایات دیگری هم وجود دارد که هر کدام با بیانی، مسأله غناء را مورد رد و انکار قرار داده‌اند که در این نوشته از آوردن یکایک آنها بی‌نیاز هستیم و از همین مقدار احادیث، می‌توانیم نتیجه‌مورد نظر را به دست آوریم.

ولی در میان این احادیث، بیشتر آنها از نظر سند ضعیف شمرده شده است و تنها برخی مانند حدیث ششم - ابوالصباح - از نظر سند صحیح و بی‌تردید و قابل اعتماد است.

### ■ بیان اشکال دیگر اخبار

علاوه بر فرض تمام بودن آنها از نظر سند و از نظر دلالت، بیشتر آنها مورد نقد و اشکال قرار گرفته‌اند. زیرا گروهی بر این باور می‌باشند که آنها دلالت بر حرمت تغنی و خواندن غناء دارند، نه دلالت بر حرمت شنیدن آن. به خصوص بعضی از آنها مانند حدیث هفتم؛ زیرا ظاهراً نهی از نزدیک شدن به غناء و شطرنج و نرد، (مانند نهی در لا تقربوا الصلاة وانتم سكارى) نهی از فعل و عمل است نه نهی از شنیدن. مگر آنکه بین این دو دعوی ملازمه شود. ولی آنان این گونه ملازمه‌ها را نادرست می‌دانند.

در مجموع، تواتر اجمالی و معنوی این روایات، برای محقق و کاوشگر موضوع غناء، این یقین را به بار می‌آورد که غناء از نظر اسلام نکوهیده و ممنوع است و مورد نهی و انکار معصومین قرار گرفته است. اگر چه مفهوم و مصداق غناء، در هیچ کدام از آیات و روایات به روشنی تبیین نشده است و مهمترین کار در بحث غناء همین است که مصداق غنای حرام و آوازی که در لسان روایات، ممنوع شمرده شده است، شناخته شود و همه ابهامها در حقیقت از این ناحیه نشأت گرفته است.

### ■ نقد کلام محقق اردبیلی

محقق اردبیلی در شرح ارشاد<sup>(۷۳)</sup> گفته است: ندیدم روایتی را که به گونه صریح بر حرمت غناء دلالت داشته باشد. اگر منظور ایشان از جمله مذکور این باشد که در هیچ روایتی به گونه صریح موضوع و مصداق غناء توضیح داده نشده است، سخن ایشان درست است. ولی اگر منظور ایشان این باشد، که در هیچ روایت صحیح و قابل اعتمادی، موضوع غناء هر چند به شکل کلی حرام دانسته نشده است، سخن ایشان قابل پذیرش نیست. و روایت «ابو الصباح» نقض بیان مذکور خواهد بود. صاحب

جواهر<sup>(۷۴)</sup> و صاحب ایضاح<sup>(۷۵)</sup> ادعای تواتر در روایات دال بر حرام بودن غنا نموده‌اند.

این که برخی گمان برده‌اند، آیات مورد استناد در غناء، در برخی از روایات به غیر از غناء تفسیر شده است، و این موجب تعارض میان دو دسته از روایات می‌شود و مانع از استناد می‌گردد، گمانی نارواست. چرا که عنوان «قول زور» «لهو الحدیث» و «لغو» عام است و مانعی ندارد که یک روایت بر برخی از مصادیق و در روایتی دیگر بر دسته دیگری از مصادیقش حمل شده باشد.

همانگونه که گفتیم اصل حرمت غناء، اجمالاً از این روایات استفاده می‌شود. ولی این که غنای حرام چیست؟ آیا از مقوله کلام است یا از مقوله کیفیت عارض بر صوت؟ و شامل تغنی می‌شود یا استماع غناء را نیز دربر می‌گیرد؟ و اینکه آیا موضوع حرام در غناء آواز تنها است و یا مقرون با چیز دیگر، به گونه لهو و یا کلام باطل؟ موضوعاتی است که باید مورد بحث و کاوش قرار گیرد. زیرا هیچکدام از این پرسشهای اصولی و مهم و تعیین کننده، به گونه صریح و جامع، در متن احادیث مطرح نشده است.

### ■ دلایل قائلان بر حرمت غنا فی نفسه

فقهایی که قائل بر حرمت غنا ذاتاً و فی نفسه می‌باشند، به روایاتی تمسک جسته‌اند، از آن جمله: ۱- در قرب الاسناد علی بن جعفر از برادرش نقل می‌کند که گفت: «سألته عن الغناء هل یصلح فی الفطر والاضحی والفرح؟ قال لا یبأس به ما لم یعص به.»<sup>(۷۶)</sup> می‌گوید: از غناء و آواز در عید فطر و قربان و شادیهها، پرسش نمودم. امام فرمود: مادام که به گناه نینجامد مانعی ندارد.

۲- اعمش از امام صادق نقل می‌کند که وی یکی از گناهان بزرگ را: «والملاهی التي تصد عن ذکر الله کالغناء و ضرب الاوتار.»<sup>(۷۷)</sup> شمرده

آوازی او است به خوبی دلیل می‌شود که غنا فی نفسه حلال است، مادامی که همراه با امور حرام نباشد. اخباری که منع از خرید و فروش آنها می‌نماید، حمل می‌شود به مواردی که غنای خوانندگان مقرون با لهو و کلمات باطل باشد و با این قصد آنها را خریداری نمایند.

۵- بسیاری از روایاتی که در دعائم الاسلام نقل شده<sup>(۸۱)</sup> ما برای پرهیز از طولانی شدن این نوشتار از درج آنها خودداری می‌کنیم.

۶- روایاتی که غنا در عروسی‌ها را جایز شمرده و در بحثهای آتی، تحت عنوان «مستثنیات غنای حرام» می‌آید. این استثنا بدین جهت است که آن بر اساس لهو و لغو و زور نیست بلکه بر اساس امر معقول و شادمانی است. پس غنا، فی نفسه حرام نیست، مگر در صورتی که مقرون به لهو و فساد باشد. این دسته از اخبار با دسته دیگر اخبار که قائلان به حرمت غنا فی نفسه، به آنها تمسک می‌کنند معارضه دارد.

#### ■ نظر عاملی و ابن جوزی و شهید ثانی و بحرانی در باره اخبار

صاحب مفتاح الکرامه عاملی می‌گوید: اخبار متعارض را احصاء کرده، مدرک مباح بودن غنای فی نفسه را ۱۲ خبر، و مدرک حرام بودن فی نفسه آن را ۲۵ خبر دانسته است.

صاحب کتاب تلبیس ابلیس، ابن جوزی اخبار متعارض را از مصادر حدیثی اهل سنت بیش از مقداری که صاحب مفتاح الکرامه از طرف مصادر شیعه ذکر کرده، دانسته است.

در هر حال شهید ثانی، در «مسالك» راجع به اختلاف اخبار می‌گوید: در هر دو دسته از آنها صحیح داریم و باید بین آنها جمع کرد.

صاحب حدائق شیخ یوسف بحرانی هر دو

است. زیرا آن ملامی انسان را از یاد خدا باز می‌دارد مانند غنا و زدن تار.

در این روایت، حرمت ملامی معلق شده بر وصف که عبارت باشد منع از یاد خدا. در جای خود ثابت شده اگر حکمی معلق بر وصفی شد، مشعر به علیت آن وصف برای آن حکم است. پس حرمت غنا به خاطر این است که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد. پس اگر به گونه‌ای باشد که انسان را از یاد خدا باز ندارد، حرام نخواهد بود.

۳- امام زین العابدین در پاسخ مردی که پرسیده بود: می‌خواهم جاریه‌ای خریداری کنم که دارای آواز است، حضرت فرمود: «لا باس لو اشتريتها فذكرتك الجنة» مانعی ندارد. برای می‌خواند و تو را به یاد بهشت می‌اندازد.<sup>(۷۸)</sup>

مرحوم صدوق این روایت را می‌آورد. ولی چون ایشان از کسانی است که به حرام بودن ذاتی غنا قائل است، بدین جهت این حدیث را توجیه کرده است. بدون اینکه سندی و دلیلی برای توجیه خود ارائه داده باشد.

۴- روایاتی که به گونه مطلق خرید و فروش جاریه آواز خوان (مغنیه) را جایز می‌داند، از آن جمله:

دینوری می‌گوید به ابوالحسن گفتم... فاشتری المغنیة او الجاریة تحسن أن تغنی؟ ارید بها الرزق لا سوی ذلك قال (علیه السلام) اشتر وبع.<sup>(۷۹)</sup> به امام هشتم عرض کردم من کنیز آوازخوان یا خوش خوان می‌خرم و می‌خواهم از این طریق ارتزاق نمایم، و منظور دیگری ندارم.

امام فرمود: خریداری کن و بفروش.<sup>(۸۰)</sup> و احادیث دیگر. این روایت به مقتضای اطلاقی که دارد، شامل می‌شود آن صورتی را که مقداری از ثمن در مقابل آواز خوانی کنیز قرار گیرد. بنابراین با علم به اینکه زیادتی ارزش او فقط به واسطه خوش

دسته از اخبار را مفصل نقل کرده و به اخباری که دلالت بر حرمت غنا فی نفسه دارد، اخذ کرده و به اخباری که دلالت بر مباح آن دارد، پاسخ گفته است: ابن جوزی از اهل سنت، در کتاب تلبیس ابلیس نیز هر دو دسته از اخبار را ذکر کرده ولی خود قائل به حرمت غنا فی نفسه شده است.

### ■ عوامل ترجیح اخبار منع از غنا بر اخبار جواز و نقد آنها

برای ترجیح اخبار منع از غنا، بر اخبار جواز به اموری تمسک جسته‌اند، از جمله:

۱- معارض بودن اخباری که بر مباح بودن غنا فی نفسه دلالت دارد، با روایاتی که به ظاهر دال بر حرمت است و قائلان به تحریم به آنها استناد کرده‌اند. این وجه نقدپذیر است و نمی‌توان آن را دلیل بر ترجیح اخبار منع، بر اخبار جواز دانست. زیرا بیشتر روایاتی که دال بر منع از غناست، به غنای متعارف و متداول دوران امویان و عباسیان که در مجالس بزم و میگساری با رقص زنان همراه بود نظر دارند. زیرا الف و لام (الغنا) در آنها (ال) عهد است. یعنی آن غنای متداول و متعارف نزد اهل گناه و عصیان که در لیالی حمراء (کاباره‌ها) بوده است. بدین جهت موسیقی دارای محتوای مفید و مضامین اخلاقی و دور از ارتکاب گناه را، نمی‌توان از راه اخبار منع، محکوم به حرمت دانست. مرحوم نراقی کاشانی و محقق سبزواری و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء دارای این نظریه‌اند.

ثانیاً - با صرف نظر از مطلب فوق، باید اخبار منع بدلیل اخبار مقید و مشروط تقیید و مشروط شوند به آنجایی که غنا مقرون به لهو، فسق و فجور باشد، نه آنجایی که مقرون به آن نباشد. زیرا مقتضای بعضی روایات این است؛ مادامی که موسیقی غنائی به صورت لهو نباشد، مانعی ندارد و

ترجیح دسته اول بر دسته دوم همانگونه که در اخبار متعارضه در بحثهای اصولی گفته‌ایم، در صورتی است که بین آنها جمع موضوعی اطلاق و تقیید عام و خاص مجمل و مبین و یا به تعبیر دیگر جمع دلالتی عرفی (حمل ظاهر بر نص) و نیز جمع حکمی (تفکیک مورد اخبار متعارضه از راه دلیل) وجود نداشته باشد. ولی در بحث فعلی ما بین آنها جمع موضوعی وجود دارد. زیرا اخباری که دلالت بر حرمت غنا فی نفسه دارد، یا عام است و یا مطلق و اخباری که دلالت دارند بر مباح و حلال بودن غنا فی نفسه، یا خاص می‌باشند و یا مقید. واضح و روشن است که بین عام و خاص مطلق و مقید تعارضی وجود دارد. زیرا خاص، قرینه بر عدم اراده عموم از لفظ عام و عدم اراده اطلاق از لفظ مطلق است و بر فرض که این جمع، مورد پذیرش قرار نگیرد، جمع دلالتی بین آنها وجود دارد. چون اخباری که موسیقی غنائی را به گونه عام مورد نهی و منع قرار داده است، ظهور در حرمت دارد و اخباری که دلالت بر جواز آن دارد، در صورتی که مقرون با معاصی نباشد، نص در جواز است و به قرینه اینها از ظهور دسته اول رفع ید می‌شود و بر کراهت حمل می‌گردد.

این دو جمعی که بین اخبار ذکر شد، مورد پذیرش همه اصولیان و محققان در ابواب فقه است. ۲- اخبار دال بر منع غنا از اخبار جواز و ترخیص بیشتر است. این دلیل نیز باعث ترجیح اخبار منع بر اخبار ترخیص نمی‌شود. زیرا:

اولاً تعداد اخبار ترخیص و جواز کم نیست. ثانیاً این ترجیح بر خلاف مقررات و ضوابط اصولی است. زیرا هیچیک از فقیهان کثرت یک دسته از اخبار بر دسته دیگر از مرجحات نשמرده‌اند.

۳- قول به اباحت موسیقی غنائی، در صورتی که

### ■ نقد نظریه شیخ انصاری

نظریه شیخ اعظم انصاری را در بخش حکم موسیقی غنائی از نظر عالمان مذاهب اسلامی بیان کرده‌ام. او بر این نظریه بود که غنا فی نفسه حرام نیست. ولی چون جدا و منفک از لهو نمی‌باشد، بدین جهت حرام است. ولی این نظر شیخ از دید ما قابل نقد و اشکال پذیر است. زیرا تضاد همیشگی غنا با لهو و تفکیک ناپذیری آن دو از یکدیگر امری است که وی گمان برده است. او اگر چه در فهم مسائل استنباطی شرعی بر اساس کتاب و سنت فقیه کم‌نظیری بوده، ولی آیا می‌توان گفت، در فهم مسائل عرفی و موضوعاتی که کاملاً از محیط کارشناسی امثال او به دور بوده است، هم دارای چنین ویژگی بوده است؟ پس نظر شیخ انصاری بر اینکه غنا در خارج از لهو تفکیک نمی‌پذیرد، مورد پذیرش ما نیست. زیرا:

اولاً نه سندی دارد و نه قول اهل خبره صحت آن را تأیید می‌کند. بلکه اهل فن بر عکس نظر وی گواهی می‌دهند.

ثانیاً، منابع و پایه‌های شناخت معارف اسلامی از کتاب و سنت که در بحثهای آتی بیان می‌شوند (۸۲) دلیلند بر اینکه باید بین غنائی لهوی و بین غنائی غیر لهوی در حکم، تفاوت قائل شد. به اینکه حکم به حرمت به اولی و حکم به مباح بودن به دومی تعلق دارد.

ثالثاً، استثناء شدن برخی از انواع غنا از شمول حکم حرام، مانند غنا در عروسی‌ها و حُدی ابل، گویای این است که غنا به دو قسم است: لهوی و غیر لهوی و این استثناء در حقیقت حاکی از این معناست که حکم مربوط به برخی از انواع مستثنی منه است، نه همه آنها.

ابعاً، احادیثی که در بحثهای آتی می‌آید دالند بر جواز تغنی در قرائت قرآن و این جواز را گاهی با

مقرون با لهو نباشد، یا کتاب خدا مخالف است. این دلیل نیز نقدپذیر است. زیرا در قرآن در باره آن تصریحی نشده است. تنها آیه‌هایی که مشتمل بر لهو و لغو و قول زور است، دلالت بر حرمت آنها دارد و این در حکم به حرام به دن آن کفایت ندارد.

۴- موافقت اخباری که غنا را فی نفسه مباح می‌داند با اهل سنت.

این دلیل نیز قابل نقد است. زیرا:

اولاً مشهور بین آنها حرمت غنا است. همه حنبلیان، حنفیان، مالکیان آن را حرام می‌دانند.

ثانیاً حمل بر تقیه در صورتی است که بین اخبار، وجه جمعی نباشد. ولی در صورتی که بین اخبار دال بر حرمت غنا، و دال بر جواز آن جمعی وجود داشته باشد زمینه‌ای برای حمل اخبار دال بر حلیت غنا فی نفسه بر تقیه باقی نمی‌ماند. و چون در بین اخبار مورد بحث، جمع موضوعی و هم جمع دلالتی وجود دارد، لذا حمل بر تقیه معنا ندارد.

۵- تواتر اخباری که دلالت بر حرمت غنا دارد، دون اخبار معارض.

این دلیل نیز ناتمام است. زیرا اولاً بیشتر آنها تضعیف شده‌اند. حتی بعضی مانند محقق اردبیلی ادعا کرده‌اند که خبر صحیح در این باره نداریم. ثانیاً تعداد روایات دال بر حلیت غنا فی نفسه، کم نمی‌باشند.

### سخن کوتاه

می‌توان گفت که اصلاً بین دو دسته اخبار یاد شده معارضه نیست. زیرا هر کدام از آنها نظر به مورد خاص دارد: دسته اول به موردی که موسیقی غنائی به امور معاصی و حرام مقرون شود؛ و دسته دوم به موردی که مقرون به آنها نشود. پس تعارضی بین آنها نیست.

نموده‌اند و بیان می‌شوند، فنی و دقیق نبوده و روشنگر و منطقی و مفید به شمار نمی‌آیند. زیرا نمی‌توان از مجموع آنها شناختی جامع و مانع از مفهوم آن به دست آورد. مُعَرَّف در تعریف باید:

اولاً اجلی از مُعَرَّف باشد.

ثانیاً باید جامع افراد و مانع از اغیار باشد. و هیچ‌یک از آنها دارای چنین ویژگی نیستند. و نیز به نظر ما، راه عرف برای مشخص کردن غنا ناتمام است. زیرا از این طریق نیز تعریف جامع و مانعی به دست نمی‌آید. لذا باید به راه‌های دیگر برای مشخص کردن معنا و مفهوم غنا مراجعه شود. مهمترین مشکل بر سر راه شناخت حکم آن، تعیین مفهوم مصداق آن است. زیرا اهل لغت اندیشمندان اهل اصطلاح، مفهوم روشن و واحد و جامعی در آثار خود عرضه نکرده‌اند و برای اثبات این گفتار به جاست سخنان آنان را در باره مفهوم و واژه غناء یادآور شویم:

#### الف - تعریف‌های اهل لغت

۱- الغناء الصوت. یعنی غناء عبارت است از: صوت. این تعریف را احمد فیومی در کتاب «مصباح المنیر»<sup>(۸۳)</sup> ذکر کرده است. در حالی که بیان مذکور همانگونه که می‌بینید، سؤال‌های دیگری را نیز به وجود آورده است. تعریف یک واژه، برای مشخص کردن مفهوم آن واژه است نه مبهم‌تر کردن آن. اینکه دانشی معروف احمد فیومی در مصباح المنیر می‌گوید: غناء صوت است، آیا منظورش از صوت هر صدایی است که از دهان خارج می‌شود؟ در این صورت حرف زدن و خمیازه کشیدن نیز حرام خواهد بود و این قابل پذیرش نیست. و یا منظورش از صوت صدایی است که غناء باشد، در این صورت تعریف مستلزم دور صریح خواهد بود، زیرا در معرّف، از خود واژه شناخته نشده و مبهم معرّف،

تعبیر زیبا ساختن صدا و گاهی با ترجیع در صدا و گاهی با تعبیر تغنی به قرآن متذکر شده‌اند.

#### ■ راه‌های مشخص شدن غنای حرام

اول - باید پیش از بیان نظریه خود در باره حکم موسیقی غنائی، بجاست دو مطلب را بیان کنم.

اول - باید مفهوم و مصداق آن را از راه‌هایی که امکان دارد، معلوم نماییم. زیرا تا مفهوم و مصداق آن معلوم نگردد، هیچ‌گاه فقیه نمی‌تواند حکم شرعی را به صراحت بیان کند. (چون تبیین احکام منوط است به شناخت مفهومی و مصداقی موضوعات.) و شاید مهمترین مشکل بر سر راه شناخت حکم غنا به طور مشخص، تعیین مفهوم و مصداق آن است.

دوم - اگر معنا و مفهوم لفظی نامشخص باشد، باید پیش از هر چیز برای مشخص کردن آن به کتاب خدا و سنت رسول او مراجعه نمود، و اگر از این طریق معلوم نشد، باید به عرف زمان صدور آن لفظ توجه کرد. و اگر از این راه هم مشخص نشد، باید به لغت مراجعه نمود. ما لفظ غنا را از این قانون مستثنا نمی‌دانیم. ولی بیشتر عالمان اسلامی این قانون را در لفظ غنا رعایت نکرده و خواسته‌اند پیش از مراجعه به کتاب خدا و سنت رسول و عرف، از راه لغت معنا و مفهوم غنای حرام را شناسایی نمایند، و در این راستا به پژوهش لغوی و شناسایی آن روی آورده‌اند.

ولی به نظر ما، همه آن تعریف‌هایی که اهل لغت برای غنا کرده‌اند، ناتمام است. زیرا تعریف‌هایی که آنان برای آن بیان کرده‌اند، نه تنها از مفهوم آن، مشکلی را حل نکرده، بلکه بعضی از آنها ابهام بیشتری برای آن به وجود آورده‌اند. تعریف یک واژه، برای مشخص کردن مفهوم آن واژه است، نه مبهم‌تر کردن آن. هیچ‌یک از تعریف‌هایی را که آنان

(تحسین الصوت و تریقه) این معنا را ابن اثیر در کتاب «نهایه»<sup>(۸۶)</sup> از محمد بن ادریس شافعی، پیشوای مذهب شافعی نقل کرده است.

۹- زیبا ساختن صدا به شکلی که سبب تغییر حال و تأثیر در عواطف شود. (و تحسین الصوت والترنم به) این تعریف به حنبلیان (پروان احمد بن حنبل شیانی) منسوب است.

۱۰- کشیدن صدا و پیاپی نمودن آن: (مدالصوت و موالاته) این تعریف را ابن منظور مصری در «لسان العرب» و ابن اثیر «در نهایه»<sup>(۸۷)</sup> آورده‌اند.

۱۱- گرداندن صدا در حلق با نغمه‌ها و لحنها. (تردید الصوت بالالحن) این معنا را عبدالرحمان جزیری در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» ص ۴۲۱ یادآور شده‌اند.

۱۲- کشیدن آواز با حرکات و نیکو برآوردن و مزمه با کلام موزون یا غیر موزون؛ چه آلات موسیقی با آن همراه باشد و چه نباشد. این تعریف از کتاب «معجم الوسیط» نقل شده است.

۱۳- اوج دادن صدا و ایجاد موالات و پیاپی در آن. این معنا را ابن اثیر در «نهایه» یادآور شده است.

۱۴- غناء با کسر یعنی سماع الغناء بالكسر من السماع. این تعریف را جوهری در صحاح اللغة بیان کرده است.<sup>(۸۸)</sup> و گفته المسمعة المغنیه سماع کننده یعنی غنا کننده.<sup>(۸۹)</sup>

#### ■ نقد تعریفهای مذکوره

تعریفهای مختلفی که از قول اهل لغت و فقها نقل شد، با تفاوت‌های زیاد و اجمال و ابهامهایی که در آنها مشهود است، نمی‌تواند موضوع حکم شرعی را مشخص سازد. اگر این تعریفها در مقام بیان معنای عرفی و لغوی باشد، روشن است که در عرف مردم به هر صدای زیبا و نیکویی و به هر بلند نمودن

استفاده شده است. این تعریف فقط به کار کسی می‌آید که گمان می‌کرده است غناء از مقوله فلز یا چوب است و ما به او می‌فهمانیم، خیر، غناء از مقوله صوت است.

به هر حال این تعریف نمی‌تواند یک تعریف فنی و دقیق و منطقی و روشنگر و جامع و مانع به شمار آید.

ولی بعید است که نظر احمد فیومی مطلق صدایی باشد که از حلق خارج و شامل تمام گفتارهای انسان بشود، بلکه محتمل است که مقصود او صدای خوشی باشد که مفهوم صوت گویای آن است و یا آنکه منظورش صدای مطربی که او را از خود بی خود نماید.

۲- الغناء من الصوت. غناء از جنس صوت است. این تعریف در کتاب مقایس اللغة<sup>(۸۴)</sup> ارائه داده شده است.

۳- بلند کردن صدا (رفع الصوت)

۴- کش دادن صدا (مد الصوت) این تعریف را شیخ اعظم انصاری به بعضی از بزرگان اهل لغت نسبت داده است.

۵- الغناء الصوت المطرب. غنا صوت طرب آورنده است. این تعریف به ابن ادریس در سرائر و فخر المحققین در ایضاح منسوب گردیده است.

۶- هر صدای زیبا و نیکو. (حسن الصوت) محقق سبزواری در کتاب «کفایة الاحکام» این معنی را برگزیده از فحوای کلام عارف بزرگ فیض کاشانی صاحب وافی هم همین تعریف استفاده می‌شود.

۷- غناء از جنس صوت است که کشیده و نیکو و غلطانده شود (الغناء من الصوت ما مدّ و حسن و رجّع) این تعریف را علامه فیروزآبادی در کتاب قاموس ذکر کرده است.<sup>(۸۵)</sup>

۸- زیبا ساختن و نازک گردانیدن صدا.



نزدیک ساختن و پیایی در آوردن تعداد حرکتها صداست. در توصیف قرائت رسول خدا در روز فتح مکه وارد شده که در قرائتش ترجیع ایجاد می کرد. (انه کان یرجع) و ترجیع غلطاندن صدا در گلو است زمان قرائت. و از همین باب است غلطاندن در گلو در وقت اذان گفتن.

ابن مغفل در این زمینه می گوید: در صدای پیامبر در زمان قرائت در آن روز کش و قوس صدا پدید می آمد. حالتی مانند آء آء آء. این حالت تنها در آن روز از وی دیده شد. زیرا در آن روز بر شتری سوار بود و حرکت آن حیوان در صدای رسول خدا کش و قوس پدید می آورد که باعث ترجیع در صدای او می شد.

ابن منظور مصری در کتاب «لسان العرب» می گوید: ترجیع یعنی غلطاندن صدا در گلو به هنگام قرائت قرآن یا اذان یا غناء یا سرود و یا غیر آن.

در کتاب «المعجم الوسیط» آمده است: ترجیع عبارات است، از غلطاندن صدا در گلو و کشیدن آن با حرکات.

۱۶- آوازی که طرب آور و تغییر دهنده حالات و عواطف انسان باشد. (الغناء من الصوت ما طرب به) این تعریف را علامه فیروزآبادی در کتاب «قاموس اللغة» ج ۴، ص ۳۷۱ در ماده (غنی) و نیز در کتاب المنجد یادآور شده اند.

علامه اسماعیل جوهری در کتاب «صنحاح اللغة»، ذیل ماده (طرب) می گوید: مراد از تطریب، کشیدن و زیبا نمودن صداست.

احمد قیومی در کتاب مصباح المنیر می گوید: طرب فی صوته: مده و رجعه، یعنی صدایش را کشید و در گلو باز گردانید. در معنای طرب این بیانها آمده است:

الف - مجرد خوشحالی لذت بخش.

صدا و کشیدن صوت و نازک کردن صدا، و پیایی قرار دادن صدایی، غنا گفته نمی شود. بلکه در بسیاری از موارد بلند کردن صدا و پیایی قرار دادن آن، بسیار مستهجن و چندش آور است و به آنها غنا اطلاق نمی شود.

اگر تعریفهای مذکور در مقام بیان ماهیت غناء و فرق گذاردن آن با سایر ماهیتهای مثل: نور جسم و... باشد، باز هم یک تعریف منطقی و دقیق و علمی و فنی نخواهد بود، و تنها شرح اسم و شرح لفظ به شمار خواهد آمد. در تعریف منطقی باید شرط جامعیت و گویاتر بودن معرّف از معرّف رعایت شده باشد و این شرطها در تعریفهای یاد شده محقق نیست.

هیچ کدام از تعریفها، توان تعیین موضوع و مفهوم غنای حرام را ندارد و بر اساس هیچ یک از آنها نمی توان حکم به حرمت کرد. چرا که خواندن قرآن و مرثی با صدای خوش و بلند نه تنها منع نشده، بلکه در مورد قرآن توصیه شده است که قرآن را به طریقه و با صوت نیک و خوش قرائت کنید. امام چهارم علی ابن الحسین (ع) چنان با نیکی و زیبایی قرآن را تلاوت می فرمود که هر کس صدای او را می شنید، فریفته می شد و بی اختیار و به لحن و قرائت آن حضرت گوش می داد. پس مطلق صدای نیک و خوب در فقه اسلامی از مصادیق غنای حرام نمی باشد.

از تعریفها که بگذریم، به دسته دیگری از تعاریف می رسیم، که تا اندازه ای مشروع تر است. مانند:

۱۵- آوازی که مشتمل بر ترجیع باشد. (الصوت المشتمل علی الترجیع) ترجیع یعنی: باز گردانیدن صدا در حلق و کوتاه و بلند نمودن آن. این تعریف از «قواعد» علامه نقل شده است.

ابن اثیر در نهاییه اش می گوید: ترجیع یعنی

ب - پیدایش حالتی روحی که انسان بر اثر آن تعادل طبیعی را از دست بدهد.

ج - پدید آمدن حالتی که انسان به هیجان و شهوت برانگیخته شود.

د - به وجود آمدن حالتی که انسان توازن خویش را از کف بدهد، چه از ناحیه حزن و چه از ناحیه شادی. این نظر از آن ابن قتیبه و زمخشری در «اساس البلاغه» است و شبیه همین مضمون را علامه اسماعیل جوهری در صحاح اللغة آورده است و گویا شاعر هم از شعر ذیل همین معنا را اراده نموده؛ آنجا که از پیرمردی سبکی سر زده چنین سرود: (۹۰)

أطرباً وانت قنسری

والدهر بالانسان دواری

(یعنی آیا طرب می‌کنی و حال آنکه تو

پیرمردی و روزگار نسبت به انسان حالی به حالی شونده است.) اگر منظور از آن تنها حزن و خوشحالی معمولی بود، از پیرمرد جای شگفتی نبوده است و در همین معنی نابغه جعدی می‌گوید:

وارانی طرباً فی اثرهم

طرب الواله او کالمختل

ابن منظور مصری در کتاب «السان العرب» می‌گوید: منظور از تطرب در صوت، زیبا و دلکش ساختن و نیکو کردن آن است، به گونه‌ای که باعث طرب شود و مقصود از طرب طنین آوازی است که نفسی را از شدت سرور یا سختی اندوه تحت تأثیر قرار می‌دهد و بیشتر موارد استعمال آن در شادمانیهاست و این حالت نفسانی نزد آنان (وجد) یا (شوق کامل) خوانده می‌شود. همانگونه که ابن سیده آن را قایل است.

اسماعیل بن حماد جوهری در کتاب «صحاح اللغة» می‌گوید: طرب، هیجان روحی است که به واسطه حزن و اندوه یا سرور و شادمانی به انسان

دست می‌دهد و تطرب در صدا، به معنی کشیدن صدا با حرکات و زیبا ساختن آن است.

ابن فارس می‌گوید: در صوتش طرب ایجاد کرد. یعنی آن را با کش و قوس برآورد.

ابن منظور مصری می‌گوید: تطرب صدا به معنی کش و قوس دادن و زیبا ساختن آن است و تطرب در قرائت به معنی کشیدن صدا با زیر و بم و به وجود آوردن ترجیع در آن است.

جوهری در صحاح اللغة ذیل ماده طرب و زمخشری در اساس البلاغه، (۹۱) و فیروز آبادی در قاموس المحيط (۹۲) و طریحی در مجمع البحرین (۹۳) و احمد فیومی در مصباح المنیر (۹۴) در تعریف طرب گفته‌اند طرب آن حالت خفت، سبکی و تأثر شدید و زیادی است که در اثر شادی بسیار و یا اندوه فراوان به انسان دست می‌دهد.

بجاست در اینجا نکته‌ای را بیان کنیم. منظور از طرب، طرب بالقوه است نه طرب بالفعل. زیرا اگر بالفعل باشد، چه بسیار آوازه‌هایی که بنا به دلالتی طرب‌آور نیستند و حال آنکه به طور یقین در مواردی که به گونه لهو و دارای الفاظ باطل است، از مصادیق بارز غنا محسوب می‌شوند. چنانچه استاد کل، شیخ اعظم انصاری، می‌گوید: مراد از مطرب آن است که اجمالاً نسبت به شخص خواننده یا شنونده مطرب باشد. یا آنکه در صورت نبودن مانع شأنیت برای اطراب را داشته باشد. (۹۵)

و محقق کرکی می‌نویسد: هر جا صوتی کشیده شود و در آن غلظاندن صدا باشد، بگونه‌ای که اقتضای طرب انگیزی را دارا باشد، در این صورت، غنای لهوی محسوب می‌شود. (۹۶)

#### ■ سخن کوتاه

آنچه که از کلام دانشیان به دست می‌آید، این است که طرب یک حالت سبکی خاصی است که در اثر

۲۲ - ترجیع الصوت ومدّه. غنا ترجیع صوت و کشیدن آن است. این را علامه در کتاب قواعد ذکر کرده است. (۱۰۵)

### ■ نقد این دسته تعریفهای غنا

در این دسته از تعریفها تعبیر (ترجیع و اطراب) افزوده شده است. ولی با این حال هنوز بیانگر معنای غنا نیست. چه بسا کلامی دارای ترجیع و اطراب نباشد و با این حال به گونه‌ای دارای آثار منفی و نامطلوب باشد که از نظر شرع غنا و حرام به حساب آید، مانند الحان و نغمه‌های اهل گناه و عصیان. و چه بسا کلامی دارای ترجیع و اطراب باشد، با این حال از غنای حرام نباشد، مانند خواندن مداحان در ولادت امامان.

نقصان این تعریفها، وقتی ظاهر می‌شود که با تعریفهای دیگری که هم‌اکنون می‌آوریم مقایسه شود.

در احادیثی که در مصادر حدیثی ما آمده، به ترجیع که عبارت از غلطاندن صدا در گلو که به اصطلاح امروز چهچهه است امر شده است.

از امام محمدباقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «رَجَّعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ»<sup>(۱۰۶)</sup> صدایتان را به هنگام قرائت قرآن ترجیع دهید، زیرا خدا صدای نیکو را دوست دارد. چرا می‌فرماید: صدایت را ترجیع بده؟ (یعنی در گلویت بغلطان) چون صدای نیکو می‌شود.

در باره صدای مطرب باید گفت: هیچگاه در معنی به معنای طرب نبوده و نخواهد بود. باید دانست هرگاه صدایی بر مبنای فقه اجتهادی غنا محسوب شود، چه شادی آور و خوش آیند باشد و چه غمناک و ناخوشایند حرام است. غنای حرام به معنی شادی نیست. این صحیح نیست که بگوییم گوش دادن به هر صدائی که انسان از آن خوشش

گوش کردن به یک قطعه آواز لهوی یا موسیقی سازی بر انسان عارض می‌شود به طوری که شنونده اعتدالش را از دست می‌دهد. مانند افراد سست که از شخصیت واقعی خود دور می‌گردند.

۱۷ - آوازی که در گلو باز گرداننده شود و حالت را تغییر دهد. (الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب)<sup>(۹۷)</sup> این معنا را از علامه طریحی در «مجمع البحرین» و استاد احمد فتیومی در «مصباح المنیر» و محقق کرکی در «جامع المقاصد» و نراقی در مستند الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۹ نقل کرده‌اند و گفته شده است که مشهور بین فقها این معناست.

۱۸ - کشیدن صدا و باز گردانیدن حلق به گونه‌ای که حالت انسان را تغییر دهد و او را حال به حال کند. (الغناء مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب).<sup>(۹۸)</sup> این را محقق حلی یادآور شده است. علامه در تحریر<sup>(۹۹)</sup> و ارشاد<sup>(۱۰۰)</sup> و شهید اول در دروس<sup>(۱۰۱)</sup> همین معنا را ذکر کرده است.

۱۹ - (مد الصوت او رفعه المشتمل علی الترجیع او بدونه) کش دادن و یا بلند کردن صدا چه دارای باز گردانیدن در گلو باشد و چه نباشد.

۲۰ - (الصوت المشتمل علی الترجیع والاطراب او احدهما). آوازی که در گلو بازگرداننده و باعث تغییر حالت شود و یا آنکه دارای یکی از این دو صفت باشد.

۲۱ - (مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب او ما یسمى فی العرف غناء وان لم یطرب). یعنی کش دادن صدا و بازگردانیدن آن در حلق به گونه‌ای که برای انسان طرب آور باشد. و یا آنکه در عرف غنا بنامند، اگر چه طرب انگیز نباشد. این معنا را شهید دوم (م ۹۶۶) برگزیده است.<sup>(۱۰۲)</sup> و طباطبائی در ریاض المسائل<sup>(۱۰۳)</sup> و نیز شیخ یوسف در حدائق همین تعریف را اختیار کرده‌اند.<sup>(۱۰۴)</sup>

زمان تغییر می‌کند، و همچنین در مکانهای جغرافیایی حکم حرام و حلال بودن موسیقی هم بر اساس عرف تغییر خواهد کرد. و لذا بارها گفته‌ایم اگر حکمی مبتنی بر عرف باشد، در صورت تغییر عرف حکم آن هم تغییر می‌کند چون تابع موضوع است وقتی موضوع عرف باشد و حکم به آن بستگی داشته باشد با تغییر آن حکم نیز تغییر می‌کند. مثلاً در زمان پیغمبر در مراسم ازدواج ملاک رضایت دختر سکوت او بود اما اکنون عرف تغییر کرده است. و دختر حتماً باید بگوید بله، در موقعیت کنونی سکوت دختر دلیل بر اذن او نیست و اگر دختر بهنگام انجام آداب عقد سکوت کند بمعنی مخالفت اوست.

#### ■ تعریفهای دسته چهارم برای غنا و نقد آنها

۲۳- (الصوت الموزون المفهم المحرك للقلب)  
آواز موزون (ریتیمیک) که در بر دارنده مفهومی باشد و قلب را تحت تأثیر قرار دهد.

این تعریف را انس‌دیشمند بزرگ شافعی، ابو حامد محمد غزالی برگزیده است. (۱۰۹) ولی این تعریف نیز نقدپذیر است. زیرا بسیاری از شعرها که دارای مضمون صحیح و مفید است و قلب را تحت تأثیر قرار می‌دهد، غناء محسوب نمی‌شود.

۲۴- سرود: این معنا را ملا احمد نراقی در کتاب «مستند» به بعضی از اهل لغت منسوب دانسته است.  
۲۵- خوانندگی و تغنی: این تعریف لفظی نیز در «مستند» نقل شده.

اشکال این دو تعریف واضح است و نیازی به بیان ندارد.

۲۶- تصنیف: این معنا به فارسیان نسبت داده شده و همان کیفیتی است که اراذل و اوباش می‌خوانند.

این تعریف نیز قابل نقد است. چه، هرگز غناء با

بباید حرام است. از این رو است که من بارها گفته‌ام (چه در مصاحبه‌ها و چه در مقاله‌ها) شنیدن آهنگهایی، مانند: موسیقی اصیل ایرانی که احساس خوشایندی در انسان پدیدار می‌سازند و در رفع خستگی و آرامش اعصاب مؤثرند، هیچگونه اشکالی ندارد.

امام خمینی (ره) در تعریف غنا در «مکاسب محرمة» فرمودند: انه صوت الانسان الذي له رقة وحسن ذاتي ولو في الجملة وله شأنية ايجاد الطرب بتناسبه لمتعارف الناس» (۱۰۷)

غنا صدای انسانی است که دارای نازکی و نیکویی ذاتی ولو فی الجملة باشد، و نیز برای متعارف مردم برای پدیداری طرب به خاطر مناسبتش با آن شأنیت داشته باشد. و نیز در تحریر الوسیله چنین فرموده‌اند: «ولیس هو مجرد تحسین الصوت بل هو مده و ترجیعه بکیفیه خاصه، مطربة تناسب مجالس اللهو و محافل الطرب و آلات اللهو و الملاهی» (۱۰۸)

غنا تنها صدای نیکو نیست، بلکه کشیدن صدا و غلطاندن آن در گلو به کیفیت خاص طرب آور که مناسب با مجالس لهو و محفلهای طرب و آلات لهو و ملاهی دارد، باشد. و نیز در سال ۱۳۶۷ در پاسخ به استفتای یکی از مسئولان وزارت ارشاد فرمودند: (موسیقی مطرب حرام است، صداهای مشکوک، که مطرب بودن آنها مشخص نیست مانعی ندارند) اگر چه در کلام ایشان کلمه مطرب آمده، اما بر این اعتقاد که نظریه ایشان نیز همین است که صرف خشنود شدن از موسیقی، دلیل بر حرام بودن آن نیست. من بعید می‌دانم که ایشان، شنیدن صدای خوش را حرام دانسته باشند.

ایشان در پاسخ به سئوالات بعدی در همان تاریخ ملاک تشخیص صدای مطرب و مشکوک را عرف دانستند، با توجه به این که عرف، در طول

این نیز مورد پذیرش کسانی است که غناء را از مقوله کلام دانسته‌اند.

۳۱- زیبایی ذاتی آواز، این تعریف نیز ناتمام است. زیرا زیبایی صدا و آواز مانند زیبایی صورت و اخلاق از مواهب الهی است که در سخنان اندیشمندان مذهبی و غیر مذهبی مورد مدح قرار گرفته است.

۳۲- آوازی که باعث تغییر حال و هیجان حیوانی و سبب خارج شدن انسان از حالت طبیعی شود. این تعریف نیز قابل نقد و اشکال است. زیرا الحان اهل گناه را که به طور یقین غناست، شامل نمی‌شود.

۳۳- آوازی که مقرون با حرام باشد. مانند: اینکه در مجالس شرابخواری و رقص خوانده شود. این تعریف را فیض کاشانی و محقق سزواری اختیار کرده‌اند. و نیز جز اینها از معانی دیگری که ارباب لغت برای غنا کرده‌اند که نیازی به بیان آنها نیست، و معلوم شد که هیچکدام از تعریفهای یاد شده توان تعیین مفهوم غنای حرام را ندارد و بر اساس هیچیک از آنها نمی‌توان حکم به حرمت کرد. از این رو لازم است برای تشخیص مفهوم و معنای غنا و تحصیل شناختی جامع و مانع از آن متوجه راه دیگر شویم.

#### شناخت غنا از راه عرف

بجاست عرف را که راه شناخت غناست، کمی مورد بررسی قرار دهیم. از بیان مقدمه‌ای در باره مفهوم عرف ناگزیریم.

تردیدی نیست در اینکه عرف مرجع تشخیص برخی از احکام بوده است. فقها و اندیشمندان اهل سنت به خصوص ابو حنیفه عرف را به عنوان یکی از منابع شناخت معارف اسلامی مطرح و احکام اجتهادی بسیاری را بر آن مبتنی

تصنیف مترادف و مساوی نبوده، مگر آنکه در بعضی موارد، عنوان غناء بر آن منطبق گردد. چنانکه این تعبیر به ترانه نیز معنا شده و آن عبارت از شعری است که با آهنگ موسیقی خوانده می‌شود. (۱۱۰)

۲۷- دو بیتی: این معنا را فقیه بزرگ، ملا احمد نراقی از «صحاح اللغة» جوهری نقل نموده و به نوعی موسیقی ایرانی نسبت داده است.

اشکال این معنا نیز واضح است. زیرا:

اولاً دو بیتی با غناء مساوی نیست. چون این امکان وجود دارد که صدایی غنا باشد، ولی دو بیتی نباشد.

ثانیاً مقصود از دو بیتی وزن تازه‌ای است که شاعر معروف ایرانی، جعفر بن محمد سمرقندی (متوفای حدود ۳۳۰ هـ) معروف به رودکی اختراع کرده است و اهل فن، پس از وی در آن تفتن به خرج داده و انواع آن را از چهار هزار هم گذرانده‌اند؛ چنانکه شاعران عرب نیز از آنان پیروی نموده‌اند. از این رو، دو بیتی یکی از اوزان شعری است که ممکن است مطابق با طریقه غنائی باشد و ممکن است نباشد.

۲۸- ترانه: این تعریف نیز کافی نیست. زیرا ترانه به معنای رباعی و یا دو بیتی هم آمده و لذا ممکن است بین ترانه و دو بیتی تفاوتی نباشد. در هر حال ترانه به معنای نغمه و آهنگ و نیز به معنای یک قسم از تصنیف آمده است. (۱۱۱)

۲۹- آوازی که در گلو بازگردانده شود، آنگونه که در نزد اهل گناه و انسانهای فاسد و متعارف و معمول است. این تعریف را شیخ اعظم، انصاری برگزیده و در این عصر مورد قبول کسانی است که غنا را از مقوله کیفیت عارض بر صدا می‌دانند.

۳۰- آوازی که در گلو باز گردانده شود و لهو به شمار آید و مشتمل بر الفاظ و تعبیری باشد که قول زور و سخن باطل، بر آن اطلاق شود.

کرده است، و برای حجیت و اعتبار آن به وجوهی تمسک جسته است:

اول - آیات، از آن جمله:

۱ - قول خداوند «وعلی المولود له رزقهن وکسوتهن بالمعروف»<sup>(۱۱۲)</sup> یعنی بر والد است که هزینه زندگی و پوشاک زن را به گونه متعارف تأمین کند.

با این معنا استدلال به آیه و آیه‌های آتی بر اعتبار عرف ناتمام است.

۲ - آیه «و عاشر وهن بالمعروف»<sup>(۱۱۳)</sup> رفتار کنید با زنان به نیکی نه به بدی، (به معروف نه به منکر).

۳ - آیه «ومتعوهن علی المولد قدره وعلی المقتر قدره متاعاً بالمعروف حقاً علی المتقین»<sup>(۱۱۴)</sup>

به زنان از زندگی بهره رسانید، بر آنکه دارد بر حسب دارائی و بر آنکه ندارد بر حسب توانایی. این بهره رسانی باید به نحو معروف شود نه به نحو منکر. زیرا ممکن است کل هزینه زن را مرد تأمین بکند ولی بگونه معروف نباشد مثل آن موردی که بر زن منت بگذارد.

۴ - آیه «خذ العفو وأمر بالمعروف»<sup>(۱۱۵)</sup>.

دوم - اخبار، از آن جمله:

۱ - اهل تاریخ نقل کرده‌اند زوجة ابو سفیان خدمت پیامبر رفت و از شوهرش شکایت کرد که هزینه زندگی من و فرزندانم را تأمین نمی‌کند. حضرت در پاسخ وی فرمود: «خذی من ماله سرأ ما یکفیک و بنیک»<sup>(۱۱۶)</sup> از مال شوهرت در پنهانی به مقداری که متعارف باشد و تو و فرزندان را کافی باشد بگیرد.

۲ - در روایتی از ناقة البراء ابن عازب نقل شد که گفت: «دخلت حائطا فافسدتہ فسأل النبی عن العادة السائدة فی حفظ البساتین فقیل له، ان علی اهل البساتین حفظها بالنهار وعلی اهل المواشی حفظها باللیل فقضى رسول الله

بذلك اعتباراً بالعرف والعادة»<sup>(۱۱۷)</sup> داخل باغی شدم، باغ را خراب کردم. از پیامبر از عادت و عرف مردم در نگهداری باغها پرسید. به او گفته شد که عرف جاری این است که صاحبان باغها باید در شب از باغها حراست کنند و صاحبان مواشی باید در روز از آنها حراست نمایند و بر طبق عادت جاری پیامبر قضاوت نمود.

۳ - در روایتی نقل شد: «ان النبی رد فاطمه بنت جهش فی بیان مدة الحيض الی عادة النساء»<sup>(۱۱۸)</sup> پیامبر فاطمه بنت جهش را در معین شدن مدت حیضش به عادت زنان ارجاع داده است.

۴ - شریح قاضی در زمان عمر بن خطاب به مناسبتی به ریسندگان گفت شما میان خودتان معتبر است.<sup>(۱۱۹)</sup>

۵ - مرحوم شهید اول در کتاب قواعد می‌گوید: نفقه زوج در هر زمانی متناسب با عرف و عادت همان زمان معین می‌شود. زیرا در شرع اسلام میزان مشخصی برای آن در نظر گرفته نشده است. اما در بعضی روایات عباراتی آمده که مشعر به تحدید مقدار آن است، آنها ناظر به مقدار متعارف زمان صدور آنها است. پس بیانگر یک حکم کلی نمی‌باشد. و نیز علت تقدیم قول زوج بر قول زوج در روایت در آنجا که پس از همبستر شدن اختلاف نمایند، در قبض مهریه همان عادت است که در زمان صدور روایات بوده است که مهریه را پیش از همبستر شدن پرداخت می‌کردند. ولی در زمان ماکه چنین عرفی وجود ندارد باید قول زوج مقدم شود.<sup>(۱۲۰)</sup>

در هر حال برای اعتبار عرف حدود و شرایطی را یادآور شده‌اند:

- ۱ - استمرار آن از زمان رسول خدا تا این زمان.
- ۲ - شیوع آن در تمام بلاد.
- ۳ - عدم مخالفت آن بانص.

### ■ محل اصل بحث

اکنون به موضوع اصل بحث، یعنی تشخیص غنا توسط عرف باز می‌گردیم. برخی از عالمان خواسته‌اند از راه عرف، غنای حرام را مشخص نمایند. از آن جمله، صاحب جواهر است. او در کتاب گرانقدرش می‌نویسد «الغناء کیفیت خاصة موكولة الى العرف»<sup>(۱۲۳)</sup> غنا عبارت از آواز با کیفیت خاصی است که مشخص شدن آن به عرف موکول شده است. و محقق اردبیلی در کتاب خود می‌نویسد ... آنچه را که عرف غنا بداند حرام است گرچه طرب انگیز و دارای ترجیع نباشد.<sup>(۱۲۴)</sup> و نیز شهید ثانی در مسالک<sup>(۱۲۵)</sup> و شیخ یوسف بحرانی در کتاب حدائق<sup>(۱۲۶)</sup> و فاضل مقداد در التفتیح الرائع<sup>(۱۲۷)</sup> ولی نباید دانست از راه عرف نمی‌توان یک معنای مشخص و امری ثابتی را در باره غنا ارائه داد. زیرا، غنا در عرف خاص مطرح است و همواره با تغییر شرایط زمانی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، و احوالی انسانها متغیر می‌شود. همین باعث این شد که فقها در مفهوم آن اختلاف داشته باشند. چون تلقی آنها از غنا تحت تأثیر تلقی عرف در هر زمانی از مفهوم آن بوده است. لذا نمی‌توان تعریفی جامع و مانع از راه عرف برای غنا ارائه نمود. چون مفهوم غنا با تحول زمان و مکان و احوال انسانها متحول می‌شود و صاحب جواهر بر این اعتقاد است که عرف مختلف و مشتبه است، از این روی نمی‌توان آن را ملاک تشخیص حرمت قرار داد. و لذا به نظر ما از این راه نیز (همانند راه لغت) نمی‌توان آن را مشخص کرد. زیرا می‌بینید که عرف یک بلد در آن اختلاف دارند، تا چه رسد به عرف بلاد. دیده می‌شود آواز و لحنی نزد بعضی غنا و آواز حرام و نزد بعضی دیگر آواز مباح و حلال به حساب می‌آید. آوازی برای یک قوم و

پس در صورتی که استمرار آن احراز نشود، یا در تمام بلاد شیوع نداشته و یا مخالفت بانص داشته باشد، برای آن عرف، اعتباری قائل نیستند.

ابن قیم جوزی می‌گوید: اگر شخصی از غیر منطقه زندگی تو بیاید و از تو استفتاء کند، مطابق عرف بلد خود، او را پاسخ مده و از عرف بلد وی به او پاسخ ده...<sup>(۱۲۱)</sup> و نیز نباید مطابق آنچه در کتابهای آنجنانی نقل شد، فتوی دهد. هر گاه کسی مطابق آنها فتوی دهد با وجود اختلاف عرف و عادت و احوال و زمانهای مردم، او گمراه و گمراه کننده است.

عرف و عادت در زندگی انسانها وجود داشته و همیشه محیط، ملیت و تقلید از نیاکان در تکوین آن نقش داشته‌اند که با دگرگونی شرایط زمان و مکان به گونه‌های مختلفی تغییر می‌یافته است.

ولی از نظر فقهای شیعه، عرف دلیل مستقلى در برابر کتاب و سنت اجماع و عقل محسوب نمی‌شود، بلکه اعتبار آن منوط به کاشفیت از امضاء شارع است که در این صورت در سنت داخل می‌شود.<sup>(۱۲۲)</sup>

در هر حال عرف و عادت، اگر چه به عنوان منبع و پایه شناخت، در برابر کتاب و سنت مورد پذیرش ما نیست، ولی در امور زیر کاربرد دارد:

الف - کشف مقصود گوینده.

ب - کشف حکم شرعی.

ج - تشخیص و یا تنقیح صغریات برای موضوعات احکام کلی.

تحدید موضوعهای احکام، مانند: تحدید فقیر (کسی که هزینه زندگی یک سال خود را ندارد) که شارع آن را موضوع برای جواز دادن زکات به او قرار داده است، و تعیین هزینه سال به عرف باید مراجعه شود. در این جهت به اختلاف زمانها و مکانها و اشخاص مختلف توجه می‌شود.



اختلاف بسیاری وجود دارد و از این‌سوی نتوانسته‌اند شناخت جامع و مانعی از راه آن به دست آورند. پس لازم است برای تشخیص معنای غنا، به کتاب و سنت رسول خدا روی آوریم.

ادامه دارد

ملتی طرب انگیز و هیجان انگیز. برای قوم و ملت دیگری مکروه. ناپسند است.

سخن کوتاه آنکه موضوع غناء چنان که محققان و پژوهشگران گفته‌اند، از نگاه عرف و عادت، یک موضوع ثابت نیست و در تعیین آن

## ● یادداشتها

- ۱- موسیقار بر آواز خوان و موسیقات بر آلات موسیقی و غنا بر الحان ترکیب یافته و لحن بر نغمه‌های بیابلی، و نغمه‌ها بر صداهای هماهنگ اطلاق می‌شود. رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۸۸.
- ۲- رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۹۲. و ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸.
- ۴- سفرنامه وی ترجمه یوسف اعتصامی، ص ۳۷.
- ۵- عقد الفرید، ج ۶، ص ۴۶.
- ۶- مجله بررسیهای تاریخی، سال ۲، شماره اردیبهشت ۱۳۴۱.
- ۷- اغانی، ج ۱۸، ص ۳۰ تاریخ موسیقی خاور زمین، ص ۱۸۴.
- ۸- وفيات الاعیان ابن خلکان، ج ۱، ص ۴۰۰ و اغانی ابوالفرج اصفهانی، ج ۴، ص ۲۱۹ و عقد الفرید ابن عبدربه.
- ۹- صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۴۴۹.
- ۱۰- رسائل اخوان الصفا، ج ۱، ص ۸۸.
- ۱۱- استبصار شیخ طوسی، ج ۳، ص ۶۲.
- ۱۲- کفایة الاحکام محقق سبزواری، ص ۸۵.
- ۱۳- وافى فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۵.
- ۱۴- مکاسب شیخ انصاری، ص ۳۷.
- ۱۵- از نگاه ما نظر شیخ به اینکه لهُو منفک و جدا از غنا نیست، مورد نقد و اشکال است و شرح آن در بخش ۵ می‌آید.
- ۱۶- رساله پرسش و پاسخ محمد حسین کاشف الغطاء، ص ۱۱۶.
- ۱۷- الفتاوی الواضحة، ص ۴۱۳.
- ۱۸- کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۴۲.
- ۱۹- المستطرف، ج ۲، ص ۳۱۵.
- ۲۰- الدراسات الاسلامیه، ص ۵۹.
- ۲۱- ابن حزم ظاهری در کتاب محلی، ج ۵، ص ۶۰.
- ۲۲- قوت القلوب، ج ۳، ص ۹۰.
- ۲۳- احیاء العلوم غزالی، ج ۲، ص ۲۲۶.
- ۲۴- المستطرف، ج ۲، ص ۳۱۵.
- ۲۵- مجمع الحکم والامثال، ص ۳۹۳ تألیف احمد قش.
- ۲۶- کتاب تلبیس ابلیس ابن جوزی، ص ۲۲۸.
- ۲۷- ربیع الابرار تألیف احمد قش، ص ۵۵۹.
- ۲۸- این تقسیم مقتضای کتاب و سنت و جمع بین ادله است. که در مبحث راههای مشخص کردن غناس می‌آید.
- ۲۹ و ۳۰- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.
- ۳۱ و ۳۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۵.
- ۳۳- بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۱، شماره ۲.
- ۳۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶.
- ۳۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۵.
- ۳۶- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۲.
- ۳۷- مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۰.
- ۳۸- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۲، ص ۴۴.
- ۳۹- برای آگاهی کامل از آنها مراجعه شود به کتاب نگارنده: منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی.
- ۴۰- سوره حج، آیه ۳۱.
- ۴۱- سوره لقمان، آیه ۵.
- ۴۲- سوره مؤمنون، آیه ۱۳.
- ۴۳- سوره فرقان، آیه ۷۲.
- ۴۴- معنای زور و لغو و لهُو در تحت عنوان معنای غنای در کتاب و سنت می‌آید.
- ۴۵- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۳.
- ۴۶- سوره حج ۲۱ / ۳۰.
- ۴۷- وسائل، ج ۷، ص ۳۳، باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به حدیث ۲ و کافی، ۲ / ۴۳۵ / ۶.
- ۴۸- سوره لقمان، آیه ۶۰.

- ۴۹- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۶، حدیث ۱۱ و کافی ۸/۴۳۲/۶.
- ۵۰- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۵، حدیث ۷ و کافی ۵/۴۳۱/۶.
- ۵۱- سوره حج، آیه ۳۰.
- ۵۲- تفسیر قمی، ص ۴۴۴.
- ۵۳- سوره فرقان، آیه ۷۲.
- ۵۴- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۴، حدیث ۳ و کافی ۶/۴۳۱/۶.
- ۵۵- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۰، حدیث ۱۰ و معانی الاختیار، ۱/۲۲۴.
- ۵۶- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۶، حدیث ۱۳ و کافی ۲۵/۴۳۵/۶.
- ۵۷- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۹، حدیث ۲۴.
- ۵۸- مکاسب محرمة، ۲۰۳/۱.
- ۵۹- سوره فرقان، آیه ۷۲.
- ۶۰- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۸، حدیث ۱۹ و عیون اخبار الرضا، ۵/۱۲۸/۲.
- ۶۱- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۳، حدیث ۱ و کافی ۳۰۷/۵.
- ۶۲- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۷، حدیث ۱۶ و کافی ۱۶/۴۳۳/۶.
- ۶۳- سنن بیهقی ۱۰/۲۲۳.
- ۶۴- همان، ص ۲۲۷.
- ۶۵- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۷، حدیث ۱۶ و کافی ۱۶/۴۳۳/۶.
- ۶۶- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۶، حدیث ۱۲ و کافی ۲۵/۴۳۵/۶.
- ۶۷- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۹، حدیث ۲۲ و المفتح، ص ۱۵۴.
- ۶۸- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۸.
- ۶۹- همان، ج ۲، ص ۲۰۹.
- ۷۰- بحار، ج ۷۹، ص ۲۴۶.
- ۷۱- سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۲۲۳.
- ۷۲- وسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۴، حدیث ۸ و الفقیه، ۸۲۴/۲۶۵/۴.
- ۷۳- شرح ارشاد، کتاب متاجر قسمت چهارم.
- ۷۴- جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۹.
- ۷۵- ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۵.
- ۷۶- وسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۲، حدیث ۵ و قرب الاستاد، ص ۱۲۱.
- ۷۷- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۹.
- ۷۸- وسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۳، باب ۱۶، حدیث ۲ و الفقیه ۱۳۹/۴۲/۴.
- ۷۹- وسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۳، باب ۱۶، حدیث ۲.
- ۸۰- همان، حدیث ۱.
- ۸۱- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۸.
- ۸۲- صحیح علی بن جعفر، وسائل، ج ۱۷، ص ۱۲۲ و موثق ابی بصیر همان و روایت صدوق، همان.
- ۸۳- مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۵.
- ۸۴- مقایس اللغة، ج ۴، ص ۳۹۸.
- ۸۵- قاموس ماده غنی و طرب.
- ۸۶- نهایه، ج ۳، ص ۳۹۱.
- ۸۷- نهایه ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۱.
- ۸۸- صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۴۴۹.
- ۸۹- نفس مصدر، ج ۳، ص ۱۲۳۲.
- ۹۰- از قصیده عجاج (عبدالله بن روبه نمیمی).
- ۹۱- اساس البلاغه، ص ۲۷۷.
- ۹۲- قاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۰۱.
- ۹۳- مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۰۹.
- ۹۴- مصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۰۹.
- ۹۵- مکاسب شیخ انصاری، ص ۳۷.
- ۹۶- جامع المقاصد، ج ۵، ص ۲۳.
- ۹۷- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۲۱.
- ۹۸- شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۲۸.
- ۹۹- تحریر علامه، ج ۲، ص ۲۰۹.
- ۱۰۰- ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۶.
- ۱۰۱- دروس، ص ۱۹۰.
- ۱۰۲- شرح لمعه، ج ۳، ص ۲۱۲ و مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۶۵.
- ۱۰۳- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۲.
- ۱۰۴- حدائق، ج ۱۸، ص ۱۰۱.
- ۱۰۵- قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۶.
- ۱۰۶- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۵.
- ۱۰۷- مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۲۰۱.
- ۱۰۸- تحریر الرسیله، ج ۱، ص ۴۹۷.
- ۱۰۹- احیاء العلوم غزالی، ج ۲، ص ۲۶۸.
- ۱۱۰- رنک: فرهنگ معین.
- ۱۱۱- لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین.
- ۱۱۲- سوره بقره، آیه ۲۲۳.
- ۱۱۳- سوره نساء، آیه ۱۹.
- ۱۱۴- سوره بقره، آیه ۲۳۶.
- ۱۱۵- سوره اعراف، آیه ۱۹۹.
- ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸- جریده امان، شماره ۱۶۴.
- ۱۱۹- عمدة القاری شرح صحیح بخاری تألیف علامه بدرالدین.
- ۱۲۰- القواعد، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۱.
- ۱۲۱- اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۸۹ دارالفکر.
- ۱۲۲- دلایل قائلان به اعتبار عرف را به گونه مفصل در کتاب خود (منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی) ارائه داده ایم و آنها را نقد کرده ایم. برای آگاهی از ابعاد این مسأله به کتاب یاد شده مراجعه شود.
- ۱۲۳- جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۶.
- ۱۲۴- مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۵۷.
- ۱۲۵- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۲۳.
- ۱۲۶- الحدائق الناظرة، ج ۱۸، ص ۱۰۱.
- ۱۲۷- التنقیح الرائع، ج ۲، ص ۱۱.